

شاخص‌شناسی جریان اعتدال در سه ساحت: فکری، روشی و ارتباطی

محمدعلی افضلی^۱

چکیده

شناخت جریان‌های سیاسی برای تحلیل‌های دقیق‌تر و انتخاب‌های بهتر ضروری است؛ به ویژه اگر جریان مورد نظر در مقاطع مختلف، حاکم بر امور اجرایی کشور نیز باشد. «اعتدال» یکی از جریان‌های سیاسی ایران است که به رغم تأثیر سیاسی قابل توجه، کمتر شناخته شده است و در مورد چهارچوب فکری، روشی و ارتباطی آن به اندازه کافی بحث علمی و مستند صورت نگرفته است و همین امر باعث شده سیاست‌ورزان این جریان نخبه‌سالار با ابهام استراتژیک برای رسیدن به اهداف خود دست به اجماع‌سازی نخبگانی بزنند و حتی گام‌هایی را برای تغییر قانون اساسی بردارند.

شناخت این جریان ضروری است؛ چراکه در عین عدم اعتقاد جامع به مبانی سیاسی اسلام و واگذار کردن سیاست به عقل و عرف جوامع سکولار توسعه‌یافته، خود را تابع شریعت و رهرو ولی فقیه و مراجع عظام تقلید می‌زنند و از این رهگذر علاوه بر خطر بدعت‌گذاری

۱. دانش‌آموخته سطوح عالی‌ه حوزه علمیه قم





دینی، منافع ملی را با وابستگی فکری و سیاسی خود به مخاطره می‌اندازند. البته شاخصه‌های فکری این جریان محدود به موارد پیش گفته نیست و «عمل‌گرایی»، «نسبی‌گرایی سیاسی» و «تساهل و تسامح اجتماعی» را از دیگر شاخصه‌های این جریان می‌توان نامید که در این مقاله هر کدام از عناوین فوق در جایگاه خود مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اعتدال، مصلحت، نسبی‌گرایی، عمل‌گرایی، نخبه‌سالاری

مقدمه

جریانات و تشکل‌های سیاسی در عصر حاضر به نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در هر کشور و نظامی تبدیل شده‌اند و کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد فضای آزاد سیاسی، جریانات مختلفی ظهور و بروز پیدا کردند و هر کدام مدتی کوتاه یا طولانی سکان سیاست اجرایی کشور را به دست گرفتند. اکنون پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی وقت آن رسیده که کارنامه هر کدام از این جریانات به صورت دقیق واکاوی شود تا ضمن مشخص شدن سهم هر جریان و جناح از پیروزی‌ها و شکست‌ها، راه برای برداشتن هر چه محکم‌تر «گام دوم انقلاب اسلامی» هموار شود.

در میدان سیاست‌ورزی در عصر استقرار نظام اسلامی، جریانات‌های سیاسی به وجود آمدند که وزن هر کدام به تناسب ارتباط با شخصیت‌های محوری، میزان بقا در قدرت و همچنین گستره آن یکسان نبوده است. در میان جریانات شاخص کشور، جریانی با سابقه، اثرگذار و پرنفوذ هست که البته به اندازه نفوذ و اثرگذاری‌اش شناخته شده نیست. جریانی که توسط هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از متنفذترین شخصیت‌های قبل و بعد از انقلاب به وجود آمد و با محوریت حسن روحانی تحت عنوان مجمع عقلا در سال ۶۴ به فعالیت‌های محفلی پرداخت، در سال ۷۲ با تشکیل حلقه مرکزی در نهاد ریاست جمهوری و بعد از آن مجمع تشخیص مصلحت نظام به ایده‌پردازی و الگویابی علمی پرداخت؛ در سال‌های انتهایی دهه هفتاد حزبی سیاسی تشکیل داد^۱ و در مراحل مختلف به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مناصب حساس را تصاحب کرد و در نهایت با انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ به قدرت رسید: جریان «اعتدال».

البته جریان اعتدال منحصر در حلقه حسن روحانی و همراهان دیرین وی نیست بلکه

۱. رضا سراج و محمدجواد اخوان، از مکتب نیاوران تا کابینه توسعه‌گرا، تهران، دیدمان، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۱۶.

در میان جریان‌های شاخص کشور، جریانی با سابقه، اثرگذار و پرنفوذ هست که البته به اندازه نفوذ و اثرگذاری اش شناخته شده نیست. جریانی که توسط هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از متنفذترین شخصیت‌های قبل و بعد از انقلاب به وجود آمد و با محوریت حسن روحانی تحت عنوان مجمع عقلا در سال ۶۴ به فعالیت‌های محفلی پرداخت

این حلقه که از شاخصه‌های فکری-روشی-ارتباطی جریان اعتدال برخوردار است، خواهرهای سیاسی دیگری همچون حزب کارگزاران سازندگی را نیز دارد که در مجموع منش و روشی یکسان در سیاست‌ورزی و اجرا دارند.

شناخت جریان‌های سیاسی به صورت عام و شناخت جریان اعتدال به صورت ویژه، ما را در تحلیل هر چه بهتر کنش‌های کلان و خرد سیاسی و همچنین علل ضعف و کمبودهای امروزی کمک می‌کند و به ما نشان می‌دهد کسانی که چهل سال در مسند اجرایی کشور

بودند و مسبب ناکارآمدی‌های امروزی هستند شاخصه‌های انقلابی‌گری را ندارند و اگر سخن از انقلاب می‌گویند صرفاً برای حفظ بقاء در صحنه سیاست است. در نتیجه به زرس قاطع می‌توان گفت عملکرد ضعیفی که در بخش‌هایی از کشور ملاحظه می‌شود و مربوط به حوزه کاری این جریان است، هیچ ارتباطی به انقلاب و شاخصه‌های آن ندارد.

علاوه بر این، جریان اعتدال شاخصه ویژه‌ای تحت عنوان ابهام استراتژیک دارد. این ویژگی باعث می‌شود که این جریان به یک طیف نامرئی تبدیل شود که هنگام تقسیم مناصب همه جا هست ولی هنگام هزینه دادن (چه برای جریان انقلاب چه برای جریان غیر انقلابی) در صحنه حاضر نباشد. این ویژگی باعث می‌شود که در ادوار مختلف انتخابات شرکت کنند و حتی رأی بیاورند و بایستی تدبیری‌های خود به کشور آسیب بزنند ولی با رندی از مسئولیت شانه خالی کنند و هزینه کارهایشان را پای جریان‌ها و شخصیت‌های دیگر محاسبه کنند و در ادوار بعدی انتخابات به عنوان چهره‌هایی پاک که تازه پا به عرصه سیاست گذاشته‌اند و تازه نفس‌اند بار دیگر از مردم رأی بگیرند. بنابراین شناخت این جریان و شناساندن آن به نخبگان و مردم حرکتی مثبت در راستای شفافیت سیاسی و بصیرت‌افزایی نخبگانی و عمومی خواهد بود.

ویژگی دیگری که باعث می‌شود پرداختن به این جریان اهمیت فوق‌العاده‌ای یابد، پوشش دینی و ملی این جریان است. در شاخصه‌های فکری خواهیم گفت که سران فکری این گفتمان اعتقادی به ابعاد سیاسی و همه‌جانبه اسلام ندارند و الگوی فکری خود را بر اساس جهانی شدن، الگوگیری از کشورهای توسعه‌یافته و عقلانیت منهای وحی تنظیم می‌کنند اما برای پیش‌برد اهداف خود به فعالیت‌های فکری و عملی‌شان رنگ و بوی دینی می‌دهند و





تمام کارهایشان را به نام دین ثبت می‌کنند. این ویژگی باعث می‌شود که شناخت اعتدال و شناساندن آن از یک وظیفه سیاسی صرف به وظیفه‌ای دینی برای پیش‌گیری از بدعت‌های خطرناک بدل شود. استاد شهید مطهری؛ درباره شخصیت‌هایی از این دست که ایمان‌های ناقصی را بر اساس منطق معمول بشر می‌پذیرند می‌فرماید:

شاید بعضی از افراد تنها به جنبه منطقی مسائل ادیان توجه می‌کنند یعنی مسائلی که با منطق عادی و معمولی بشر منطبق است و از بحث درباره مسائلی که با منطق معمولی بشر جور در نمی‌آید صرف‌نظر می‌کنند در صورتی که نمی‌شود تبعیض کرد، بعضی از مسائلی را که در ادیان آمده است چون با علم و منطق ما جور در می‌آید بپذیریم و بعضی مسائل دیگر را نپذیریم. اگر بپذیریم، همه را باید یکجا بپذیریم و اگر هم نپذیریم هیچ چیز از آن را نباید بپذیریم؛ «تُوْمُنُ بَبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بَبَعْضٍ» (نساء / ۱۵۰) نمی‌شود.^۱ همچنین سران این جریان ارتباطات قابل تأملی با سران استکبار دارند که یادآور پروژه نفوذ است و طبیعتاً عدم جلوگیری از فعالیت نفوذی‌ها که مناصب حساس را نیز اشغال نموده‌اند^۲ خسارتی فوق‌العاده گران خواهد داشت.

با این مقدمه و ضرورت فوق، مطالب خود را در شناسایی جریان اعتدال با سه فصل «شاخصه‌های فکری»، «شاخصه‌های روشی» و «شاخصه‌های ارتباطی» دنبال می‌کنیم و در این راستا ارکان و اصول ثابت فکری، روشی و ارتباطی این جریان را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. گفتنی است برای تبیین سرفصل‌های فوق از آثار اصلی و دست‌اول شخصیت‌های برجسته فکری و سیاسی این جریان استفاده شده است که در هر مورد ارجاع دهی مشخصی برای هر مطلب وجود دارد.

الف. شاخصه‌های فکری

ریشه‌های فکری

بررسی ریشه‌های فکری جریان اعتدال را با نگاهی به پیشینه فکری - علمی شخصیت‌های برجسته آن پی می‌گیریم چرا که در پیدایش و شکل‌گیری هر جریان، چهارچوب و پیشینه فکری مؤسسين و اعضای برجسته آن نقش اول را دارد.

تصمیم‌گیری افراد در هر سطح تابعی از فرهنگ‌های کلان اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌های آموزشی، بومی و خانوادگی است و بدون شک تحصیلات اشخاص در سطوحی که شخصیت

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، قم، صدرا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۹۳.

۲. شاهراه‌های ارتباطی این طیف در برخی مقاطع رخ‌نمایی کرده که از آن جمله ماجرای مک‌فارلین قابل ذکر است.

فکری و اجتماعی آنها شکل می‌گیرد در این رویه بسیار مؤثر است. سیاست‌ورزان جهانی با دانستن این نکته از دهه‌های گذشته در صدد شناسایی و نخبه‌پروری از میان کشورهای مقصد برآمدند و در این راه روش‌های مختلفی از جمله روش آموزشی را برگزیدند. از جمله جذب نخبگان کشورهای مختلف به کشور خود و پرورش فکری و عملی آنان که قانون «مبادله آموزشی و فرهنگی متقابل فولبرایت - هیس» مصوب سال ۱۹۶۱ در امریکا^۱ یا اعطای بورس توسط نهادهای وابسته به احزاب سیاسی در آلمان^۲ از این قبیل می‌باشند. با این نگاه، تحصیل یک فرد در دانشگاه‌های غربی به ویژه دانشگاه‌های وابسته به ایالات متحده امریکا و انگلستان صرفاً راهی برای کسب دانش نیست بلکه مسیری است که فرد را در معرض تغییر فکری و فرهنگی قرار می‌دهد. گفتنی است که این مسیر توسط طراحان آن به صورت عمدی و هوشمندانه در برنامه محصلان غیر امریکایی گنجانده شده است و این افراد به صورت مشخص آموزش عقیدتی-سیاسی می‌بینند؛ به گونه‌ای که دانشجو در نهایت به یک عنصر تمام‌عیار برای سیستم و نظام امریکایی تبدیل می‌شود.^۳ با این مقدمه نگاهی به سوابق تحصیلات عالی برخی اعضای شاخص حلقه اعتدال، پیش‌زمینه‌ای مناسب برای درک طرز فکر و الگوی تحلیل سیاسی-اجتماعی آنان خواهد بود.

حسن روحانی	حوزوی-دکترای حقوق اساسی دانشگاه کلدونین گلاسکو انگلستان ^۴
محمود سریع‌القلم	کارشناسی علوم سیاسی: دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در نورتریج/ارشد و دکتری روابط بین‌الملل: کالیفرنیا جنوبی/فوق دکتری: اوهایو ^۵
محمدرضا نعمت‌زاده	مهندسی محیط‌زیست: دانشگاه ایالتی کالیفرنیا امریکا ^۶
محمود واعظی	کارشناسی دانشگاه ایالتی ساکرامنتو مهندسی برق، ارشد مخابرات دانشگاه ایالتی سن خوزه، دکتری مخابرات لویزیانا ^۷

۱. سید داوود آقایی و دیگران، «راهبردهای دیپلماسی عمومی امریکا در خاورمیانه؛ مطالعه تطبیقی دوره بوش و اوباما»، راهبرد، ش ۷۸، ۱۳۹۵، ص ۶۸.
۲. محمد پورخوش سعادت، «تبادلات آکادمیک راهبرد نفوذ آلمان»، فصلنامه مطالعات عملیات عمرانی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۴-۱۲۲.
۳. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴.
۴. محمود فاضلی بیرجندی، از مهدی بازرگان تا حسن روحانی، تهران، پایان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۳.
۵. تارنمای دکتر محمود سریع‌القلم، ۱۳۹۲/۲/۲، زندگینامه دکتر محمود سریع‌القلم.
۶. محمود فاضلی بیرجندی، همان، ص ۳۹۵.
۷. تارنمای رسمی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، ۱۳۹۲/۵/۲۶ [اطلاع‌رسانی و اخبار]. بازبایی از: <https://www.ict.gov>



محمدباقر نوبخت	دکتری از دانشگاه پیزلی اسکاتلند ^۱
سیدحسین موسویان	دوره ناقص مهندسی؛ دانشگاه ایالتی ساکرامنتو ^۲
محمد نهاوندیان	حوزوی - تحصیلات ناتمام در دانشگاه جرج واشنگتن ^۳
علی جنتی	حوزوی - مدرسه حقانی ^۴
علی ربیعی	کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی ^۵
سیدرضا صالحی امیری	کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران، کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتری مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی ^۶

در این میان تحصیل چهره‌هایی شاخص مثل محمود سریع القلم که از او به عنوان مشاور ویژه رئیس‌جمهور یاد می‌شود، در دانشگاه‌هایی همچون دانشگاه اوهایو قابل تأمل و بررسی است. این دانشگاه یکی از بیشترین پذیرش‌ها تحت بر نامه فولبرایت را دارد.^۷ با این پیش‌زمینه وارد تبیین شاخصه‌های فکری جریان اعتدال خواهیم شد.

۱. حل مسائل اجتماعی بر اساس عرف کشورهای توسعه‌یافته

یکی از شاخصه‌های اصلی شبه‌جریان اعتدال که می‌توان آن را ستون فقرات فکری آن دانست، یکال ابعاد اجتماعی، سیاسی و حقوقی به عرف است. البته منظور از عرف در این معنا، عرف داخلی نیست بلکه مراد عرف جهانی است؛ چرا که طبق الگوی فکری اعضای حلقه اعتدال، جهانی شدن و نگاه به بیرون امری ناگزیر است که سایر امور را باید به تناسب آن تنظیم کرد.^۸

محمود سریع القلم، عضو برجسته حلقه اعتدال که همچون هم‌قطاران خود دغدغه

۱. محمود فاضلی بیرجندی، همان، ص ۴۰۰؛ البته در خصوص مدرک تحصیلی ایشان ابهاماتی وجود دارد و برخی ادعای جعلی بودن مدرک او را کرده و گفته‌اند دانشگاه پیزلی مقطع دکتری ندارد.

۲. تارنمای رسمی سید حسین موسویان، (بدون تاریخ)، بازیابی از: <https://hosseinmousavian.com>

۳. محمود فاضلی بیرجندی، همان، ص ۴۰۰-۳۹۹.

۴. همان، ص ۳۹۶.

۵. همان، ص ۳۹۷.

۶. پایگاه اطلاع‌رسانی جماران، بدون تاریخ، زندگی‌نامه سید رضا صالحی امیری [اطلاع‌رسانی و اخبار]، بازیابی از: <https://www.jamaran.ir>

7. Jennifer Krusch. (2015). University named a top producer of U.S. Fulbright Students.

[سایت رسمی دانشگاه]، بازیابی از: <https://www.ohio.edu>

۸. در خصوص این شاخصه توضیحات بیشتری خواهیم داد.

اساسی‌اش را «توسعه» به معنای رایج کلمه قرار داده است اعتقاد دارد که اصول «توسعه» اصولی استقرایی، ثابت و جهانی است. هر کشوری بخواهد به توسعه دست یابد باید از آن الگوی عرفی - جهانی تقلید کند:

موضوع توسعه‌یافتگی از دو بخش کلان تشکیل می‌شود: اول اصول ثابت و دوم الگوهای مختلف به تناسب شرایط گوناگون کشورها... اصول توسعه‌یافتگی از یک کشور به کشور دیگر متحول نمی‌شود، بلکه بسترهای کاربردی و عملی آن تغییر می‌کند. از این منظر، اصول توسعه‌یافتگی جهان‌شمول است در همان حال الگوهای توسعه‌یافتگی، قابلیت بومی شدن را دارد.^۱

طبق این نگاه، تعیین اصول بنیادین توسعه از حیثه فرهنگ دینی و ملی خارج و به حاکمیت مطلق عرف جهانی در خواهد آمد و دایره فعالیت دین و ملیت صرفاً در حد مشخص کردن الگوهایی برای پیاده‌سازی توسعه عرفی محدود خواهد شد.

کارگزاران جریان اعتدال برای کشف اصول ثابت توسعه، مخاطبان خود را به کشورهای توسعه‌یافته همچون «آلمان، انگلستان، ژاپن»^۲ و... احاله می‌دهند و با الگوسازی از این کشورها و برخی کشورهای سکولار بیشتر توسعه‌یافته، اصول توسعه را ثابت و غیر قابل خدشه عنوان می‌کنند. در نتیجه نسخه این جریان برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی و حقوقی، نگاه به بیرون و رجوع به عرف کشورهای توسعه‌یافته و برداشت اصول آنان است و در این راه کشورهای همچون ایران را صرفاً عاملی برای پیدا کردن بهترین راه برای پیاده‌سازی آن اصول می‌دانند و نه بیشتر. برخی نویسندگان که از جریان اعتدال و اقمار سیاسی - جناحی‌اش همچون کارگزاران به «راست‌مدرن» تعبیر می‌کنند، می‌گویند:

«راست‌مدرن» در عرصه فرهنگی چندان پای‌بند به سنت‌ها نیست و دل در گرو مدرنیسم دارد. این گروه به شدت از توسعه به ویژه توسعه اقتصادی طرفداری کرده و آن را پیش‌شرط سایر امور نوسازی قلمداد می‌کند؛ گرچه معتقد است که فضای باز اقتصادی نیاز به فضای باز فرهنگی و سیاسی دارد.

۱ محمود سریع‌القولم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، تهران، فرزان‌روز، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۵.

۲ همان، ص ۱۵؛ همچنین الگوی ژاپن اسلامی که روئنا عبدالرزاق (دانشگاه آکسفورد) به هاشمی رفسنجانی نسبت می‌داد در همین چهارچوب تفسیر می‌شود. (روئنا عبدالرزاق، نیواستریت تا بزم: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و روابط ایران و مالزی / «ژاپن اسلامی» چشم‌اندازی برای ایران [خبرگزاری]. ۱۳۹۵، بازیابی از: <https://www.irna.ir>) همچنین آقای رفسنجانی در اجلاس مدیران و رؤسای آموزش و پرورش گفت: «اگر می‌بینید آلمان و ژاپن این روزها محکم‌ترین اقتصاد دنیا را دارند، اینها بعد از جنگ جهانی دوم از اینکه نیروی نظامی داشته باشند، محروم شدند.» (علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳/۶/۱۳۹۵، آلمان و ژاپن به خاطر محرومیت از نیروی نظامی به سمت تولید و اقتصاد دانش‌بنیان رفتند. / این راه اکنون برای ما باز است + فیلم [خبرگزاری].





آزادی مردم را تا حدی می‌خواهند که به توسعه لطمه نزنند. این گروه به تساهل و تسامح بیشتری نسبت به جناح «چپ سنتی» و «راست سنتی» معتقد است... این طیف مظاهر غرب را قبل از این که به دید «تهاجم» نگاه کند آن را نوعی «تبادل» فرض می‌کند که باید از دستاوردهای مثبت آن استفاده کرد. به طور کلی مؤلفه‌های اصلی استراتژی فرهنگی گروه کارگزاران را می‌توان چنین آورد: ۱. استقبال از مدرنیسم ۲. عدم حساسیت نسبت به کم‌رنگ شدن سنت‌ها و مظاهر اجتماعی، دینی در جامعه ۳. کاهش تدریجی نقش دین در جامعه (نه ضد دین یا غیر دینی کردن) و به تعبیری عرضی کردن امور دینی ۴. ایجاد فرهنگی لیبرالیستی با مناسبات مبتنی بر تساهل و تسامح و آزادی.^۱

۲. حل مسائل اجتماعی بر اساس عقل منهای وحی

«اعضای شبه‌جریان اعتدال» مسائل اجتماعی را با عقل منهای وحی حل می‌کنند. سران اعتدال میان عقلانیت عملی و تدین وجه جمعی نمی‌بینند و حیطه حکومت آن دو را جزایر جدا از هم می‌پندارند:

اگر کسی مرز عقل و دین را تفکیک نکند و مرز دقیق آنها را نشناسد و جایگاه تجربه و تحقیق را نداند و بگوید در همه امور باید به فقه و دین مراجعه کرد بسیار خطرناک است.^۲

جریان اعتدال بر اساس همین تفکر، تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری و اجرا را که بخش بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی هستند، حیطه حکومت عقل جداشده از وحی عنوان می‌کنند و حیطه دین را هم محدود به کلی‌گویی‌های ارزشی و غیرروشی معرفی می‌نمایند:

متأسفانه ما آن‌چنان سیستم حکومتی، مسئولین و اسلام را با هم مخلوط کرده‌ایم که هر گونه تغییر در یکی، عامل تأثیر در دیگری است. یعنی ما برای مردم، مسائل را تفکیک نکرده‌ایم که اسلام بخش بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی را بر دوش عقل بشر قرار داده است. یک سری اصول و ارزش‌هایی را اسلام برای ما بیان کرده و احکامی هم برای ما مقرر کرده است، ولی ما هر کاری را به نام اسلام، تمام می‌کنیم. جای خوشبختی است

۱. سید مصطفی تاج‌زاده و حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبدشکافی جریان‌های سیاسی ایران، ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران، آزادی‌اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷.

۲. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، تهران، کمیل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴۰.

که قانون اساسی ما نگفته است نظام اسلامی و قوانین کشور، عین اسلام است. حتی نگفته است منطبق بر اسلام است. بلکه گفته است نظام اسلامی، قوانین و مقررات کشور نباید مغایر با اسلام باشد.^۱

در هر صورت نکته مهم در فهم ادبیات خاص جریان اعتدال تعریف این جریان از عقل و عقلانیت است که با تعریف اسلامی و حتی رایج از آن متفاوت است. عقلانیت در منطق این جریان سه رکن دارد: «محدودیت آن به علم استقرایی و تجربی»، «پذیرش اصول نظم جهانی» و «کارکردگر بودن» و به عقیده شخصیت‌های فکری اعتدال، اگر حکومتی بر اساس عقلانیت تعریف شده توسط آنان حرکت نکند محکوم به شکست است و در مقابل حکومتی که بر اساس این نوع از تفکر پیش رود پیشرفت خواهد کرد:

مبانی عقلانیت فلسفی یک جامعه باید مدافع روش تفکر منطقی باشد. عقلانیت ابزاری فی‌نفسه مبتنی بر علم و کارآمدی و در بست در اختیار روش تفکر منطقی، ارتباط تنگاتنگ عقلانیت فلسفی و عقلانیت ابزاری نتیجه بسیار مهمی برای آینده یک جامعه دارد. عقلانیت ابزاری از یک جنس روشن علمی بهره‌مند است و حالت جهان‌شمولی دارد ولی عقلانیت فلسفی چه در نظریه و چه در واقعیت‌های موجود جهانی، استوانه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد... گستره عقلانیت ابزاری محدود به علم، کارآمدی، نظم و روش است.

چالش بزرگ هر جامعه این است که میان عقلانیت فلسفی خود و عقلانیت ابزاری جهان‌شمول هماهنگی و سازگاری ایجاد کند. این چالشی بود که نخبگان سیاسی و فکری اتحاد شوروی در آن شکست خوردند و متقابلاً چینی‌ها به دنبال پاسخ‌گویی به آن و برخورد حل‌مسائلی با آن هستند. محتوایی که از عقلانیت فلسفی یک جامعه ناشی می‌شود ریشه در فرهنگ، تاریخ، هویت و باورهای آن جامعه دارد؛ در حالی که عقلانیت ابزاری منطق علمی و کارآمدی دارد؛ ملت‌ها آن را می‌آموزند و به کار می‌گیرند و در واقع می‌پذیرند... در شرایط موجود جهان، عقلانیت فلسفی از منابع مختلفی سرچشمه می‌گیرد. برخی در غرب نمو کرده‌اند و برخی در مکاتب شرقی. هم لیبرالیسم آدمی را به عقلانیت ابزاری رسانیده است و هم بودائیسیم و کنفوسیوسیسیم و شینتوئیسیم این قابلیت را نشان داده که

۱. همان، ص ۲۲۲.



توان دست‌یابی به عقلانیت ابزاری دارد. کمونیسم با عقلانیت ابزاری تضاد داشت ولی نتوانست با عواقب آن انطباق و هم‌سویی و سازگاری ایجاد کند... کشورهایی که به درجه‌ای از موفقیت در صنعتی شدن، کسب برتری نسبی اقتصادی، دست‌یابی به ثروت ملی و در نهایت قدرت ملی رسیده‌اند خود را با جریان عقلانیت ابزاری جهانی انطباق داده‌اند.^۱

همان‌طور که از این نوشتار پیداست، طبق الگوی فکری اعتدال جامعه‌ای که عقلانیت فلسفی (یا به عبارتی عقل عملی مبتنی بر دین و فرهنگ ملی و ثابت خود) را با عقلانیت ابزاری جهانی و اصول آن تطبیق ندهد زوال خواهد یافت و در کنار آن، عقلانیت ابزاری طبق تعریف این دسته کاملاً سکولار و جدا از دین تعریف می‌شود و با هر عقیده و عنوانی از بودائیسیم و کنفوسیوسیسم و شینتوئیسم گرفته تا کمونیسم قابل جمع است.

۳. جهانی شدن و زوال معنای استقلال

بر اساس مبنایی که در بخش قبل مطرح شد، جهانی شدن به معنای پذیرش و هضم در اصول کشورهای توسعه‌یافته، تنها راه عاقلانه برای پیشرفت ملی خواهد بود. پیگیری این معنا در کلمات اصحاب اعتدال به فهم کامل‌تر الگوی فکری آنان کمک خواهد کرد:

جهان امروز عصر «وابستگی متقابل» است و هر کشور و ملت، همواره باید «مزیت‌های نسبی» خود را در عرصه اقتصاد، فرهنگ و سیاست مشخص کند، زیرا بدون آن، همه طرح‌ها و برنامه‌ها نقش بر آب می‌شود. ما بخواهیم یا نخواهیم، اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشور با جهان پیوند دارد. هر چه به گستره علم و دانش فنی افزوده می‌شود، جهان کوچک‌تر می‌شود و در این مکان کوچک به نام سیاره زمین، همه چیز رنگ و بوی جهانی دارد.^۲

طبق این نگاه هر عملی که به ناسازگاری با هویت جهانی بی‌انجامد غیر عاقلانه و منافی پیشرفت است:

تاریخ دو قرن اخیر ایران حاکی از این واقعیت است که ایرانیان چه در سطح مدیریتی و چه در سطح روشنفکری، مشکل «تشخیص موقعیت و وضعیت» خود را داشته‌اند. بالأخره، هر چه سریع‌تر ما باید ارتباط منطقی میان سه منبع هویتی دینی، ایرانی و جهانی خود را روشن کنیم. اعراب حوزه

۱. محمود سریع‌القلم، «آفات تفکر متدولوژیک در ایران»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۳۷۷، ش ۱۳۳ و ۱۳۴، ۷۲.

۲. حسن روحانی، *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۲۰.

خلیج فارس تا حد قابل توجهی این کار را انجام داده‌اند. حتی پیشرفت عادی به این سازگاری نیاز دارد. به واسطه چند لایه و پیچیده بودن منابع هویت فرهنگی ما، پیوسته تمایلی وجود داشته که همه این منابع را هم‌زمان حفظ کنیم؛ ضمن این که از فرصت‌های جهانی نیز، بهره‌مند شویم. قوی بودن هویت ملی و دینی ایرانیان در مقابل منابع هویت جهانی قرار گرفته است.^۱ از دیدگاه سران این جریان، ایرانیان به واسطه مشکل ژنتیکی توان اصلاح خود را ندارند و باید با دنیای بیرون، که از این مشکل ژنتیکی رنج نمی‌برند، ارتباط بگیرند تا مسائل‌شان حل شود:

ما به عنوان یک جامعه و همین‌طور به صورت فردی، با نقد، مشکلات جدی داریم و این که اصلاحات لازم است، چون نقد لازم است. شاید ما در نقدپذیری، مشکلات ژنتیکی داشته باشیم. ما تا با دنیا کار نکنیم، تغییر پیدا نخواهیم کرد.^۲

شاید بتوان گفت یکی از اساسی‌ترین نقایص شبه‌گفتمان اعتدال، انفعال اعضای آن در برابر پدیده جهانی شدن است. آنها این پدیده را قهری و ناگزیر فرض کرده و بر همین اساس سیر استدلال‌شان از جهانی شدن شروع می‌شود، در جهانی شدن ادامه می‌یابد و به جهانی شدن ختم می‌شود و این روش حل‌المسائلی را در همه عرصه‌ها از اقتصاد تا سیاست و حتی فرهنگ پیاده می‌کنند:

بر اثر فرآیند جهانی شدن، به واسطه گسترش وسایل اطلاعاتی و رسانه‌های مدرن و گسترش تبادل فرهنگی، تعقیب سیاست فرهنگی در قلمرو ملی نه میسر است و نه مطلوب. سیاست فرهنگی کشورها در حال حاضر تا حدود زیادی در گستره فراملی و جهانی تعریف می‌شوند... جهانی شدن بر حساسیت‌ها و تفاوت ملی تأثیر گذاشته و از آن می‌کاهد. لذا تعقیب اصول مبتنی بر این حساسیت‌ها و برجسته کردن نشانه‌ها و وجوه تمایز فرهنگی دیگر در اولویت اصلی نخواهد بود.^۳

این جریان که بر اساس مطالب پیش‌گفته مشخص شد که اعتقادی به استقلال ملی ندارند، برای پیشگیری از انتقادات علیه خود با ارایه آدرس‌های غلط از کشورهای سکولار آنان را

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی/ایران، همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۳۲۶.

۳. رضا صالحی امیری و امیر عظیمی دولت‌آبادی، «جهانی شدن و سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی»، متین، ش ۴۱، بدون تاریخ، ص ۸۲ و ۸۴.



به عنوان الگوهای موفق جهانی شدن معرفی می‌کنند که استقلال خود را نیز حفظ کرده‌اند: لازمه بهره‌مندی از مزایای جهانی شدن، هم‌گرایی با نظام جهانی است. این هم‌گرایی به هیچ‌وجه به معنای فرو گذاشتن اصول، منافع ملی و استقلال نیست. تجربه چین، هند و مالزی در این زمینه گواه این مدعاست... لذا تعامل دوسویه با نظام جهانی باید در هر کدام از سطوح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی صورت گیرد و هیچ‌یک از این اجزا را نمی‌توان به دل‌خواه گزینش کرد و دیگری را فرو گذاشت.^۱

این در حالی است که هر کدام از این کشورها هر مقدار که برای حفظ استقلال‌شان تلاش کردند و از جهانی‌شدن مورد نظر غرب فاصله گرفتند، همان مقدار مورد مجازات نظام استکبار به ویژه امریکا قرار گرفتند. به طور مثال چین هم اکنون در جنگ اقتصادی با امریکا به سر می‌برد. به علاوه هند به علت این که دسترسی مورد نظر امریکا به بازار خود را تأمین نکرد از ناحیه این کشور ضربه خورد و در سال ۱۳۹۷ از نظام عمومی ترجیحات اخراج شد^۲ و مالزی که به خاطر بازی‌های بانکی و پولی سرمایه‌دارهای صهیونیست و غربی، به تعبیر ماهاتیر محمد در یک شب به کشوری فقیر تبدیل شد.^۳

در هر صورت سه پایه «حل مسائل اجتماعی بر اساس عرف کشورهای توسعه‌یافته»، «حل مسائل اجتماعی بر اساس عقل‌منهای وحی» و «جهانی‌شدن» اساس استدلالات جریان اعتدال را تشکیل می‌دهد. البته جریان اعتدال از آنجا که در شاخصه‌های روشی خود به دنبال «اجماع‌سازی» است و در این راستا از «ابهام‌استراتژیک» استفاده می‌کند^۴ تلاش دارد به مبانی سکولار خود جلوه دینی بدهد و در همین زمینه به استفاده تحریف‌آمیز از «اصل زمان و مکان در اجتهاد» و «نسبت اسلام و مقتضیات زمان» دست می‌زند:

۱. حسن روحانی، امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، همان، ص ۲۲۲.

۲. بر اساس این نظام تعرفه‌ای که به ابتکار کشورهای توسعه‌یافته ایجاد شده، بسیاری از کشورهای در حال توسعه فرصت می‌یابند تا استفاده از مزیت تعرفه گمرکی صفر یا ناچیز بر برخی از اقلام صادراتی خود، اقتصادشان را بهبود بخشیده و از فقر خارج شوند.

۳. امریکا، انگلیس و اتحادیه اروپا از مجریان اصلی این نظام ترجیحی هستند و کالاهای کشاورزی، دامی، آبریان و صنایع دستی، عمده کالاهای تحت پوشش نظام عمومی ترجیحات را تشکیل می‌دهند. نظام ترجیحی امریکا هند را قادر می‌سازد تا برای صادرات حدود دو هزار قلم کالای خود (مانند قطعات خودرو، شبرهای صنعتی و منسوجات) از تخفیفات گمرکی بهره‌مند شوند. ایرنا، کد خبر: ۸۳۲۳۲۲۷۹.

۴. ماهاتیر محمد، نخست وزیر سابق مالزی - که بسیار هم آدم پُر کار و دقیق و جدی و پایبندی بود - به تهران آمد، به دیدن من هم آمد؛ همان اوقات بود که تحولات گوناگونی در آسیای شرقی اتفاق افتاده بود؛ در مالزی، اندونزی و تایلند، و زلزله اقتصادی به وجود آمده بود. همین سرمایه‌دار صهیونیستی و بعد سرمایه‌دارهای دیگر، با بازی‌های بانکی و پولی توانستند چند تا کشور را به ورشکستگی بکشانند. در آن وقت ماهاتیر محمد به من گفت: من فقط همین قدر به شما بگویم که ما یک‌شبه گدا شدیم! (مقام معظم رهبری ۱۳۸۵/۸/۱۸)

۴. در خصوص این دو مورد در بخش «شاخصه‌های روشی» توضیحاتی را خواهم داد.

تعبیر بسیار مهم حضرت امام که در واقع یکی از مهم‌ترین یادگارهای امام راحل است و هنوز هم کسی جرئت نکرده آن را درست توضیح دهد. مسئله «اصل زمان و مکان» در اجتهاد است که امام آن را مطرح فرمود که هیچ فقهی در قرون اخیر با این وسعت و صراحت آن را مطرح نکرده است. در واقع حیات اسلام به اجتهاد است و پویایی و حیات اجتهاد نیز به اصل زمان و مکان است.^۱

حسن روحانی با قرائت تحریفی از این اصل، در حقیقت زمان و مکان را حاکم بر اصول و احکام اسلام قرار داده است که این مبنا به هیچ عنوان نمی‌تواند مورد نظر امام بوده باشد چرا که ایشان از حیث نظری خود را معتقد به فقه جوهری معرفی می‌کنند و در فقه جوهری احکام بر اساس ادله اربعه مشخص می‌گردد و حیات این فقه نیز وابسته به اتصال آن به منبع وحی و ادله اربعه است. همچنین نسبت زمان و مکان با اجتهاد از دیدگاه مرحوم امام قدس سره در دایره تشخیص موضوعات تعریف می‌شود و نه تعیین احکام. بدین معنا که ایشان دایره حکومت «زمان و مکان» را صرفاً در ناحیه تشخیص موضوع تعریف می‌کنند و نه این که این دو عنصر را معین یا مغیر حکم تلقی کنند. ایشان در منشور روحانیت می‌فرمایند: اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جوهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.^۲

در نتیجه اگر زمان و مکان در تغییر موضوع تأثیری نداشت و موضوع ثابت بود، حکم هم ثابت می‌ماند. اما چهره‌های حوزوی جریان اعتدال بدون در نظر گرفتن این نکته ظریف، به گونه‌ای استدلال می‌کنند که عملاً عرف و عنصر زمان و مکان را در عرض کتاب و سنت و به عنوان منبعی برای کشف حکم دین در عرصه‌های اجتماعی معرفی می‌کنند. به طور

۱. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.





حسن روحانی برای نفی هر گونه ولایت سیاسی (که اساس سیاست ورزی اسلامی است)، نقد معصوم را جایز شمرد

مثال جناب آقای سروش محلاتی، چهره حوزوی متمایل به جریان اعتدال مقدار دیه زن و مرد را که از مصرحات شریعت است، از حیطة دین خارج و به حیطة عرف محول می کنند. که البته این فرضیه با اعتراض آیت الله العظمی سبحانی مواجه شد. ایشان در انتهای ردیه مستدل خود به سروش محلاتی فرمودند:

«چگونه می توان این همه موشکافی و گسترده گویی را احکام موقت دانست و آنگاه فقه وضعی و خرد بشری را، جایگزین وحی و فقه اسلامی ساخت؟!^۱ حال باید از چهره های این جریان پرسید آیا مرحوم امام قدس سره با طرح جایگاه زمان و مکان، هم همچون آنان خرد بشری را جایگزین وحی و فقه اسلامی می ساخته است؟

علاوه بر حیث نظری، حرکت امام خمینی قدس سره در مواجهه با جریان حاکم بر زمان و مکان و به نوعی شالوده شکنی گفتمان های رایج در زمان معاصر بوده است.^۲ گفتنی است شخصیت های حوزوی همچون آقای سروش محلاتی که از لحاظ چهارچوب فکری در دایره اعتدال تعریف می شود و گوشه ای از نظرات شاذ وی را مطرح نمودیم؛ اصل زمان و مکان را در ادبیات و منطق اعتدال بازتعریف کرده؛ به طبع آثاری در این زمینه دست زده است.^۳

۴. عمل گرایی و مصلحت

شاخصه دیگر جریان اعتدال، عمل گرایی و کارکردگرایی این جریان است که میراث پدر فکری این جریان یعنی آقای هاشمی رفسنجانی است. محمد سروش محلاتی، که از تباط فکری نزدیکی با جریان اعتدال و شخص هاشمی رفسنجانی داشته است، در این رابطه می گوید:

ایشان (آقای رفسنجانی) حدود ۲۵ سال قبل به قم تشریف آوردند و در جلسه ای با علمای جامعه مدرسین فرمودند این طور نمی شود که علما در قم فتوا دهند و توقع داشته باشند به فتوایشان عمل شود. بلکه باید پذیرفت در مباحث اسلامی در کنار علما افرادی باشند که اقتضائات زندگی امروز

۱. آیت الله العظمی سبحانی، تحلیلی مقادیر دیه از سوی آیت الله العظمی سبحانی [خبرگزاری]، ۱۳۹۷/۳/۲۳، <http://hawzahnews.com> بازیابی از:

۲. مظفر نامدار، «امام خمینی، انقلاب اسلامی و شالوده شکنی سلیطه گفتمان های رسمی در حوزه سیاست»، پانزده خرداد، ۱۳۸۳، ش ۱.

۳. محمد سروش محلاتی، «اسلام و مقتضیات زمان، بررسی نسبت دین و تحولات حیات انسانی»، تهران، میراث اهل قلم، ۱۳۹۴.

و جامعه و بازار امروز را تبیین کنند و یک کار مشترک علمی انجام شود. محصول این کار هر چه باشد، حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی ملتزم به انجام آن خواهد بود.^۱

البته ممکن است این نظریه بدون در نظر گرفتن مبانی سابق مبنایی صحیح تلقی شود اما وقتی این فکر را در منظومه فکری اعتدال لحاظ می‌کنیم می‌بینیم که مصلحت‌سنجی جریان اعتدال و اقتضایبینی آنها با نگاه دینی و فقهی که مناظ تصمیم‌گیری در نظام اسلامی است سازگاری ندارد و طبق نگاه این جریان، نگاه فقهی ارتباطی به کشف اقتضات و مصلحت‌ها ندارد. به عبارت دیگر، اقتضات و مصالح طبق این نگاه حاکم بر شریعت‌اند و آنچه مصالح را مشخص می‌کند مؤلفه‌های دینی نیست بلکه مصالح جامعه به معنای روزمره آن است. آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

وظیفه حکومت اسلامی است که جایی داشته باشد تا مصلحت را تشخیص بدهد. ممکن است مسئله‌ای تا پارسال خلاف شرع حساب می‌شد و الان که مصالح جامعه ایجاب می‌کند می‌توانیم بپذیریم که به مصلحت و شرعی است.^۲

۵. نسبی‌گرایی سیاسی

مبانی ذکر شده به ویژه مبنای اول (حل مسائل بر اساس عرف) و چهارم (عمل‌گرایی) شبه‌جریان اعتدال را دچار نوعی نسبی‌گرایی و حتی متناقض‌گویی در برهه‌های مختلف تاریخی می‌کند که البته برای پیروان آن طبیعی و تئوریزه شده است و از آن با تعبیر زیبایی همچون «جمود نداشتن، متعصب نبودن و واقع‌گرا بودن» یاد می‌کنند:

میراث اندیشه‌ای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از دو جنبه برای ما قابل بررسی است؛ نخست، مجموعه‌ای از افکار و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ایشان است که به صورت مکتوب و شفاهی ارایه شده است. اما مهم‌تر از این‌ها، بخش دومی است که مربوط به روش‌های فکری و اندیشه ایشان است. اگر ما بتوانیم آن روش را بیابیم، نوعی زاینده‌گی و بالنده‌گی را خواهیم داشت. «عمل‌گرایی» به عنوان یک روش دارای چند ویژگی است:

نخست این که آیت‌الله هاشمی چون شخصیت عمل‌گرا بود، در کارهای

۱. محمدسروش محلاتی، آیت‌درایت، تهران، میراث‌اهل قلم، ۱۳۹۷، ص ۴۱.

۲. زهرا شیدوش و محمد محمودی، مصلحت‌نامه؛ حاشیه‌نگاری دیدارهای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ۱۳۹۳-

۱۳۹۲، تهران، ثالث، بدون تاریخ، ص ۳۱۶.



فکری و در تأملات نظری خود هرگز محدود به یک موضوع نمی ماند و خود را محصور در یک مسئله خاص نمی کرد. هاشمی با مسئله ها جلو می رفت؛ مسئله ها مسیر فکر او را مشخص می کردند. از این جهت، او با اندیشمندانی که قالب های ذهنی خاصی را از قبل پذیرفته اند و حاضر به تغییر مسیر نیستند، متفاوت بود...

امتیاز دوم این بود که پس از آن که مسئله را در میدان عمل انتخاب می کرد در هنگام تحلیل، متعصبانه برخورد نمی کرد. جمود در بحث نداشت. آمادگی داشت که اندیشه های خود را بر اساس واقعیت ها بسنجد و اگر آن راه حل ها در مقام عمل پاسخ گو نبود، راه حل ها و اندیشه های خود را اصلاح می کرد.^۱

این برداشت به طور صریح در کلمات آقای رفسنجانی نیز دیده می شود. بررسی این کلمات نشان می دهد که آقای رفسنجانی یک نسبی گرای سیاسی بود و تلاش داشت با رایه برداشت های غیر متعارف از سیره معصومین و اصول عقلی همچون واقع بینی و مفاهیم دینی همچون نسخ؛ این مبنا را به دین مبین اسلام نیز نسبت بدهد:

اصل اسلام واقع گراست. این واقعیت برای من خیلی روشن است. در بحث های قبلی که سر مسائل اقتصادی و معیشتی داشتیم، گفتیم که اسلام واقع گراست و نمی خواهد آنچه را که خداوند در فطرت انسان گذاشته است، ندیده بگیرد. معنای دین فطری این است. به جلو که می رویم با تغییر شرایط باید تغییر مسیر بدهیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) ما این گونه بودند. حتی نسخ در احکام قرآن هم هست.^۲

نتیجه این عمل گرایی نسبت زده آن است که در برهه ای از تاریخ که فضای انقلابی وجود دارد و مسئله حمایت از مستضعفین بر فضای سیاسی کشور سیطره دارد، آقای هاشمی رفسنجانی حامی سر سخت مستضعفین می شود و در خطبه های نماز جمعه می گوید:

اسلام به شدت با دو قطبی شدن جامعه مخالف است. نباید قطب مستضعف در کنار قطب مستکبر به وجود آید. قطب مسرف در کنار قطب محروم سبب ایجاد شکاف وسیع بین مردم می شود؛ که یک نفر از گرسنگی بمیرد و یک نفر از سیری تَخَمَه^۳ بزند. اسلام با چنین شکلی

۱. محمدسروش محلاتی، آیت درایت، همان، ص ۷۶-۷۵.

۲. زهرا شیدوش و محمد محمودی، همان.

۳. سوء هاضمه

اساساً طبق دیدگاه اعتدالیون مقاومت صرفاً یک راه هزینه‌بر است. منطقی که به واکنش مقام معظم رهبری منجر شد و ایشان هزینه سازش را به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت عنوان کردند

سخت مخالف است.^۱

اما در سال‌های بعد و با رواج یافتن تفکر توسعه و سرمایه‌داری توسط حلقه وابسته به ایشان، شخص آقای رفسنجانی به نماد اشرافیت و سرمایه‌داری بدل شد. در نمونه‌ای دیگر از نسبی‌گرایی سیاسی جریان اعتدال، آقای حسن روحانی در دوره‌ای که گفتمان اصلاحات بر کشور حاکم بود و به جریانی متخاصم علیه

رهبر اعتدال یعنی آقای هاشمی رفسنجانی تبدیل شده بود، مؤلفه گفتمانی اصلاحات در زمینه تعارض میان استقلال و اقتصاد را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید:

برای حفظ حکومت و ایستادگی در برابر توطئه‌ها و همچنین اداره بهتر کشور در دنیا استراتژی‌های مختلفی ارایه شده است. برخی از کشورها استراتژی وابستگی به ابرقدرت‌ها را برگزیده‌اند و می‌گویند ارزان‌ترین راه از لحاظ اقتصادی برای اقتصاد یک کشور و برای حفظ یک نظام، کمتر مستقل بودن است. از دید این افراد باید فتیله استقلال را قدری پایین آورد تا با کمترین بها بتوان کشور را حفظ نمود. آنها معتقدند وقتی به یک ابرقدرت وابسته شویم، با هزینه کم‌تری توسط آن ابرقدرت حفظ خواهیم شد. البته معنای چنین حفاظتی هم روشن است، چه این که در آن نه عزت ملی وجود دارد و نه استقلال واقعی وجود خواهد داشت. در چنین نظامی تنها اراده دیگران دیکته شده و خواست آنها اجرا می‌شود. گرچه این روش در کوتاه‌مدت ممکن است ارزان‌ترین راه حفظ حکومت باشد، ولی بی‌تردید در میان‌مدت و بلندمدت گران‌ترین شیوه در حفظ حکومت و کشور خواهد بود.^۲

اما وقتی جریان اصلاحات از گردونه سیاست کنار رفت و گوی ریاست به جریان اعتدال رسید، ورق برگشت و صحبت‌ها متفاوت شد:

اگر می‌بینید آلمان و ژاپن این روزها محکم‌ترین اقتصاد دنیا را دارند، اینها بعد از جنگ جهانی دوم از اینکه نیروی نظامی داشته باشند، محروم شدند... نیروهای نظامی بیشترین خرج کشورهای در حال جنگ را می‌برند و از

۱. محسن هاشمی، هاشمی رفسنجانی؛ خطبه‌های جمعه، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، خطبه ۱۱/۲/۱۳۶۰، ص ۵۱۲.

۲. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۷۸.





این رو با این اقدام پول‌هایشان آزاد شد و به دنبال کارهای علمی و تولیدی رفته و اقتصاد دانش‌بنیان برای خود درست کردند؛ لذا دیگر آسیب‌پذیر هم نیستند، این راه در ایران باز شده است و مدیران و دلسوزان و معلمان باید وارد این فضا شوند؛ مطمئنم دوره دوم دولت روحانی می‌تواند ما را به آنجا برساند.^۱

گفتنی است آقای حسن روحانی با این سخنان نه تنها مخالفتی نکرد بلکه در همین راستا حتی پس از مرگ آقای هاشمی، بودجه نظامی کشور را به نصف کاهش داد.^۲ نسبی‌گرایی سیاسی در ادبیات دیگر اعضای حلقه اعتدال نیز قابل پیگیری است: هر جامعه برای دستیابی به رشد باید تئوری داشته باشد، یا هر نظام و تمدنی که انسجام و فعلیت یافته، در پرتو داشتن یک تئوری به آنجا رسیده است. از واژه تئوری استفاده می‌کنیم زیرا در آن نوعی شناخت و آگاهی وجود دارد؛ بر کارکرد آن نوعی نسبت حاکم است زیرا که انسان‌ها به آن عمل می‌کنند؛ محتاج سعی و خطاست.^۳

۶. تساهل و تسامح اجتماعی

پیروان شبه‌جریان اعتدال اهل تساهل و تسامح در امور اجتماعی‌اند و نه تنها تفکر ثابتی در عرصه سیاست ندارند بلکه ثبات اندیشه را آفت مدیریت می‌دانند و در مقابل نسبی‌گرایی را تجویز می‌کنند.

درباره اداره یک جامعه، تصمیم‌گیری، اجرا، مملکت‌داری، مطلق و قطعی اندیشیدن آفت است. ابهام، انتزاع و نسبت در تصمیم‌گیری، کار علمی، مدیریت، آسیب‌شناسی و مشکل‌یابی بسیار مفید است. بیان عقلی و علمی، به راحتی نسبت و ابهام می‌پذیرد و به ابهام‌آفرینی دیگران نیز، ارجح می‌نهد.^۴

همچنین حسن روحانی در این زمینه می‌گوید:

دین، علم، هنر و فن مرز نمی‌شناسد. اساساً این امور مرز ندارند این‌ها

۱. بیانات علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، تهران، اجلاس مدیران و رؤسای آموزش و پرورش، مرداد ۱۳۹۵.

۲. سرویس دفاع و امنیت مشرق، راز اجرای دقیق وصیت هاشمی رفسنجانی برای «کاهش بودجه دفاعی»، ۱۳۹۷، [خبرگزاری] باز یابی از: <https://www.mashreghehnews.ir>

۳. محمود سریع‌القلم، «جایگاه برداشت‌های مشترک نخبگان در توسعه یافتگی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۷۹ و ۸۰، ۱۳۷۳، ص ۲۱.

۴. محمود سریع‌القلم، *عقلانیت و توسعه یافتگی ایران*، همان، ص ۴۹.

آقای حسن روحانی نیز با زیر
سؤال بردن جایگاه ولایت فقیه
ایده حذف تدریجی آن را
مطرح می نماید

طبعاً بین المللی هستند. اگر مرزی برای
آنها درست کنیم، کار نادرستی است.^۱
یکی از مصادیق عملی تساهل و تسامح این جریان
در عرصه اجتماعی؛ انکارهای تلویحی یا تصریحی در

خصوص قانون حجاب است. حسن روحانی در این زمینه، ضمن همراهی با استدلال مخالفان
اجباری بودن حجاب، تقابلی ساختگی میان ممنوعیت نگاه حرام توسط مردان و لزوم رعایت
حجاب توسط زنان ایجاد می کند و می گوید:

«تمام حجاب در قرآن که نگاه می کنید حمایت از زن است؛ ما حالا یک جور درستی
کردیم که این حجاب چماق بر سر زن است.»^۲ البته ممکن است گفته شود که این سخنان
رئیس جمهور در خصوص نحوه تبیین مسئله حجاب بوده است و نه قانون حجاب. اما با توجه
به قرائن محیطی این احتمال باطل می شود؛ چرا که در آن زمان، تبیین نامناسبی از مسئله
حجاب در عرصه کلان رخ نداده بود و برخورد نامناسبی در آن سطح صورت نگرفته بود.
به علاوه در زمان مطرح شدن این سخنان بحث قانون حجاب بالا گرفته بود و مخالفان این
قانون از این جنس استدلالها استفاده می کردند. از همین رو، برخی بزرگان و مراجع عظام
تقلید نیز به انتقاد از این سخنان حسن روحانی پرداختند و به وی گوشزد نمودند: «شما رئیس
جمهوری اسلامی هستید و نه رئیس جمهور کشور دموکرات سکولار»^۳

مصادق دیگری از تساهل و تسامح سیاسی - اجتماعی جریان اعتدال، مسئله مسدود
کردن فضاهای مخرب، ضد دینی و ضد اخلاقی اینترنتی است که تاکنون به رغم قوانین
و دستورالعملهای لازم، این اتفاق صورت نگرفته و سران این جریان که بهره های سیاسی
فراوانی از رها بودن این فضا برده اند،^۴ به اسم گردش آزاد اطلاعات برخورد قانونی با
بخش های مخرب فضای مجازی نداشته اند و حتی این کار را غیر عاقلانه توصیف نموده اند.
فکر می کنم بستن دریچه های اطلاعات و ارتباطات نتیجه ای معکوس

۱. حسن روحانی، اندیشه های سیاسی اسلام، همان، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. سخنان حسن روحانی در جمع مدیران ارشد وزارت ارتباطات، ۱۳۹۷/۱۱/۱، صبح/یران، بازیابی از سایت
دنیای اقتصاد.

۳. آیت الله مکارم، درس خارج فقه، ۱۳۹۷/۱۱/۳، خبرگزاری تسنیم.

۴. انسجام خوب اصلاح طلبان و همراهی سازمان های مردم نهاد، اصناف و پوشش های اجتماعی که به
وسیله شبکه اجتماعی تلگرام نظم یافتند از عوامل مهم در پیروزی حسن روحانی در دوازدهمین دوره انتخابات
ریاست جمهوری بود. (حمیدرضا جلایی پور، نتیجه انتخابات ۹۶ حاصل فضای مجازی [روزنامه صبح/یران].
(۱۳۹۶/۳/۱۱)





می دهد و عقل سلیم به فکر فیلترینگ نیست.^۱ البته این تساهل و تسامح آقای رفسنجانی برای دوره آخر عمر او نبود. او از همان ابتدا نسبت به شاخصه‌های انقلاب و انقلابی‌گری، که در واقع اصلی‌ترین شاخصه عملکرد اسلامی در عرصه سیاسی است، مسامحه می کرد و بر اساس رویکرد عمل‌گرایانه اعتقاد داشت حتی به غیر انقلابی‌های صریح نیز باید مسئولیت داد:

به برادران حزب‌اللهی عرض می‌کنم که در معیارهای انتخاب همکار، مقداری دست از سخت‌گیری بردارید... شما... نماینده این مردم و نماینده این انقلاب هستید و به خودتان حق ندهید که با سخت‌گیری غیر منطقی، با مغزها و فکرها و انسان‌های سالمی که می‌خواهند خدمت بکنند، اهل زندگی هستند اما انقلابی نیستند، خودشان هم قبول دارند که انقلابی نیستند، می‌خواهند کاری بکنند و مزدی بگیرند و حاضرند خدمت بکنند و تعدادشان هم فراوان است، بر خورد کنید.^۲

ب. شاخصه‌های روشی

پس از تبیین پایه‌های فکری جریان اعتدال، به بررسی شاخصه‌های اصلی و ثابت روشی این جریان خواهیم پرداخت و روش سیاست‌ورزی آنان برای پیاده‌سازی افکار جریانی‌شان را تشریح خواهیم نمود و روشن می‌نماییم که این طیف به چه قشری از قشرهای جامعه تکیه دارد و برای اجرای اهداف خود از چه راه‌ها یا احیاناً پوشش‌هایی استفاده می‌کند و با چه ادبیاتی منطق سیاسی خود را پیش می‌برد و همچنین دامنه عملکرد خود را تا کجا هدف‌گذاری می‌کند.

۱. دیوانسالاری و حکومت تکنوکراتیک

حکومت نخبگان بر سرنوشت سیاسی جامعه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های روشی جریان اعتدال می‌باشد. محمود سریع‌القلم در این زمینه می‌گوید:

در توسعه یک جامعه، یکی از اصول مهم، توانایی‌های فکری و سازمان‌دهی نخبگان است که به نظر من مهم‌ترین اصل از اصول ثابت توسعه می‌باشد. چون توسعه‌یافتگی را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت، نخبگان

۱. «رفسنجانی فیلترینگ را خلاف عقل سلیم دانست» [خبرگزاری]. دویچه‌وله فارسی، ۱۵ ژوئن ۲۰۱۴، بازیابی از: <https://www.dw.com>

۲. محسن هاشمی، هاشمی رفسنجانی خطبه‌های جمعه، ۱۳۶۱/۸/۷، همان، ج ۳، ص ۱۶۸.

مرتضی جوادی پس از ضعیف خواندن قانون اساسی کشور، دامنه اصول ولایت فقیه را یکی از ضعف‌های این قانون می‌خواند و بازخوانی بخش‌های عمده و اساسی این قانون به ویژه بخش‌های نظارتی (شورای نگهبان و...) را لازم می‌شمارد چراکه در این قانون حیثیت‌های مدرنیته لحاظ نشده است

فکری و ابزاری هستند.^۱

در لزوم شایسته‌سالاری و توجه به ظرفیت نخبگان شکی نیست اما باید دید تعریف «شایسته» و «نخبه» در ادبیات اعتدال چیست. محمود سریع‌القلم که میانی اعتدال را در این زمینه و بسیاری زمینه‌های دیگر تبیین نموده است، نخبه را به دو طیف «فکری» و «ابزاری» تقسیم می‌کند. تعریف این طیف از عقلانیت

و همچنین الگوی فکری آنان نشان می‌دهد «نخبه فکری» از دیدگاه آنها، کسانی هستند که بدون گزینش و انتخاب و به صورت کامل به اصول و ارکان توسعه اعتقاد دارند، ابعاد اجتماعی را به عرف کشورهای توسعه‌یافته و عقل‌منهای وحی‌احاله می‌دهند و جهانی شدن را امری قهری می‌دانند و به طور خلاصه سکولار هستند و به ورود دین و فقهت به اداره سیاسی کشور اعتقادی ندارند. همچنین نخبه ابزاری یا همان نخبه اجرایی و سیاسی نیز در منطق اعتدال، اصحاب ثروت و قدرت هستند:

نخبگان فکری کسانی هستند که صاحبان اندیشه، فکر و نظریه هستند.

نخبگان ابزاری صاحبان قدرت و ثروت می‌باشند.^۲

نخبه‌سالاری با تقسیم‌بندی مشابه سریع‌القلم و با اندکی تفاوت در کلمات حسن روحانی نیز قابل پیگیری است. وی با تفکیک میان نخبگان مدیریتی، کارشناسی و نظریه‌پردازی، این سه حوزه را از فضای فقه اسلامی جدا می‌کند:

یکی از طرح‌هایی که باید اجرا شود، تفکیک بین گروه مدیریت، گروه کارشناسی و گروه نظریه‌پردازی است. در کشور ما متأسفانه این سه با هم مخلوط شده است و مهم‌تر آن که مسئولیت کارکرد هر سه گروه به دوش فقه و فقیه و دین و روحانیت گذاشته می‌شود. در کشورهای پیشرفته این سه گروه به صورت متمایز فعالیت می‌کنند. اساتید دانشگاه، مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، دیپلمات‌های بازنشسته، احزاب سیاسی و جمعیت‌های علمی و فرهنگی، مدیران بازنشسته، اهل قلم، نویسندگان و متفکرین؛ اینها به عنوان نظریه‌پردازان فعالیت می‌کنند... گروه دیگر گروه کارشناسی است

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی، همان، ص ۵۶-۵۳.

۲. همان، ص ۵۷.





که در رده مسائل فکری و نظریه پردازی قرار ندارند و در واقع در طراحی اندیشه‌ها و نظریات نوین نیستند، کار اینها کارشناسی است... گروه سوم مدیران جامعه هستند که اداره حکومت و جامعه را به عهده دارند. البته در کشور ما در شرایط حاضر دانشمندان مذهبی گروه مجزایی را تشکیل نمی‌دهند؛ گرچه در غالب کشورها رهبران و دانشمندان مذهبی نیز گروه خاصی را تشکیل می‌دهند.^۱

طبق الگوی فکری جریان اعتدال و این شاخصه روشی که مطرح شد، طبیعتاً ولی فقیه در قاموس سیاسی کشور نمی‌تواند جایی داشته باشد چراکه ولی فقیه در عین توجه به دانش روز بر مبنای فقهت اسلامی فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد و نمی‌تواند ابعاد اجتماعی را به عرف و عقل منهای وحی موکول کند و اصول توسعه و جهانی شدن را ثابت بیندارد و آن را بپذیرد. در نتیجه اعضای اصلی این حلقه با ادبیاتی رندانه تلاش می‌کنند جایگاه ولی فقیه به عنوان مسئول رده اول کشور را زیر سؤال ببرند و آن را به تدریج حذف کنند:

در اکثر کشورها، حوزه دولت مردی از حوزه کار فکری و کارشناسی تفکیک شده و یا درجه اشتراک کمی دارند؛ این در حالی است که مدیریت، تفکر و کارشناسی در کشور ما معمولاً توسط افراد واحدی انجام می‌پذیرد. ما باید کم کم به سمت تفکیک برویم، البته شاید در کوتاه مدت این امر امکان پذیر نباشد، ولی ضرورت دارد به این سمت حرکت کنیم. مدیران رده اول جامعه ما بار مسئولیت بسیار سنگینی را تحمل می‌کنند و تقریباً هر سه مسئولیت را به تنهایی بر عهده دارند؛ در حالی که در دنیای امروز اینها از هم تفکیک شده‌اند. اگر این تفکیک انجام شود، مقداری از بار مسئولیت شخصیت‌های رده اول کشور ما کاسته می‌شود.^۲

بنابراین برآیند این روش سه امر خواهد بود: اول، فرمایشی شدن اصل قانونی ولایت فقیه به عنوان حافظ اصلی نظام؛ دوم، خروج قدرت از دست عموم مردم ایران که اعتقاد خود به نظام اسلامی را در مقاطع مختلف ثابت کردند؛ و سوم، انحصار حکومت در دو طیف «کارگزاران سکولار» و «کلان سرمایه دارها و اصحاب قدرت» و در نهایت برپایی حکومت سرمایه داری سکولار و تحویل تام و تمام کشور به نظام سرمایه داری بین الملل. البته توجیه گر فکری جریان اعتدال یعنی آقای سریع القلم تلاش دارد تا برچسب

۱. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ص ۳۸۳-۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۸۳.

ارتباط اعضای حلقه اعتدال
منحصر به کانون‌های قدرت
داخلی نیست بلکه سران این
جریان تاکنون ارتباطات قابل
تأملی با مراکز قدرت خارجی
داشته‌اند که ارتباط هاشمی
رفسنجانی و حسن روحانی با
مک‌فارلین از این قبیل است

«آریستوکرات» و «نخبه‌سالار» را از دامان خود و
جریان متبوعش پاک کند و در این زمینه هم چون
نخبه‌ابزاری این جریان یعنی آقای حسن روحانی از
اهانت به منتقدین ابایی ندارد:

رہیافت نخبه‌گرایانه (برخلاف
تصور افراد استاد ندیده که با متون
تخصصی علوم سیاسی آشنایی

ندارند و از رشته‌های فنی و غیر علوم انسانی و بدون پشتوانه فکری و تجربه و
مشاهدات مقایسه‌ای جهانی وارد این رشته شده‌اند) به معنای نخبه‌سالاری
نیست، بلکه به معنای ورود بهترین‌ها، باسوادترین‌ها و سیرترین‌ها به
حوزه سیاست و تصمیم‌گیری برای اداره یک کشور است. نخبه‌گرایی عین
شایسته‌سالاری است.^۱

اما در هر صورت چه اسم آریستوکرات و نخبه‌سالار را بر این شبه‌جریان بگذاریم و چه
نگذاریم، متفکرین این جریان دایره مشارکت مردم را صرفاً تا پای صندوق رأی و حرف
زدن در مطبوعات و فضای مجازی و... می‌دانند و فراتر از آن حقی برای مردم قائل نیستند:
مملکت‌داری، یک کار جمعی است و این به معنای آن نیست که همگان
حق دخالت در آن را دارند، بلکه به این معناست که بهترین‌ها، عاقل‌ترین‌ها،
سالم‌ترین‌ها، دلسوزترین‌ها، متدین‌ترین‌ها و سیرترین‌ها باید یک تجمع و
تشکل داشته باشند.^۲

وی در ادامه نقش و حق مردم در اداره کشور را محدود به فعالیت‌های تشکلی می‌کند و
در تعریف تشکل می‌گوید:

تشکل‌های مردمی معنا دارند. گروه‌های مختلف در قالب یک مملکت،
حرکت عمومی آن مملکت و قانون اساسی آن، اما با برداشت‌ها، استدلال‌ها و
برنامه‌های مختلف در سر نوشت جامعه مشارکت کنند و به صورت منطقی،
استدلالی و مسالمت‌آمیز دیدگاه‌هایشان را از طریق مطبوعات، ارتباطات و
انتخابات به حوزه نخبگی منتقل کنند.^۳

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی/ایران، همان، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۵۶. شبیه نظریه پردازان انقلاب فرانسه که شعار می‌دادند مردم نادان هستند و دخالت آنها در
حکومت مایه بدبختی است. حکومت باید بدون دخالت مردم سر و سامان بگیرد.

۳. همان، ص ۶۱.





«کارگزاران» بعد از جنگ، روابط اقتصادی را بدون هیچ ملاحظه‌ای گسترش دادند، حتی شرکت‌های امریکایی فعالیت خود را در ایران احیاء کردند، به عنوان مثال ایجاد دو کارخانه پپسی و کوکاکولا در مشهد نمونه بارز آن بود

در هر صورت، این جریان همان‌طور که پیش‌تر هم آمد ورود عمومی به کشورداری را حق مردم نمی‌داند. در این راستا می‌توان سخنان جنجالی و توهین‌آمیز آقای سریع‌القلم را یادآوری کرد که شاخص‌ترین آن اهانت به رانندگان زحمت‌کش تاکسی بود که حتی حق اظهارنظر را در خصوص حق مسلم ملت نسبت به انرژی هسته‌ای از آنان

سلب کرده بود. سخنان وی در این زمینه با واکنش منفی گسترده‌ای مواجه شد.^۱

۲. اجماع‌سازی دیوانسالارانه

یکی از روش‌های جریان اعتدال در پیاده‌سازی نخبه‌سالاری، اجماع‌سازی نخبگانی است. محمود سریع‌القلم یکی از مبانی عقلی توسعه‌یافتگی را اجماع نخبگانی معرفی می‌کند و ادعا می‌کند اجماع نظری فکری نخبگان در هر جامعه توسعه‌یافته مشاهده می‌شود.^۲ و «تا زمانی که میان نخبگان، ائتلاف و اجماع نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد، امکان توسعه فراهم نمی‌آید»؛^۳ همچنین حسن روحانی در خصوص لزوم اجماع‌سازی نخبگانی و همچنین فرآیند آن می‌گوید:

افراد این گروه [نظریه‌پردازان سیاسی]... ایده‌ای را طراحی و سپس آن را در قالب یک مقاله یا یک کتاب ارایه می‌کنند. سپس یکی، از این نظریه انتقاد می‌کند، یکی تأیید می‌کند و دیگری می‌گوید اشتباه است. کم‌کم و به تدریج این ایده‌ها جا می‌افتد و به یک اجماع در عرصه جامعه تبدیل می‌شود. مانند همین اجماعی که ما در فقه داریم... امروزه هم، اجماع سیاسی گرچه طبیعی نیست و عمدتاً طراحی شده است، ولی در ظاهر به گونه‌ای عمل می‌شود که کاملاً طبیعی جلوه می‌کند. در مسائل سیاسی دنیای امروز شاید هیچ دلیلی قدرتمندتر از اجماع نباشد. در واقع یک نظریه را آن‌قدر با بیان‌های مختلف و استدلال‌های متفاوت تکرار می‌کنند که به تدریج، تقریباً همه دانشمندان

۱. دنیای اقتصاد، نامه اعتراضی تاکسی‌رانان به رئیس‌جمهور [خبری]. ۱۳۹۲/۹/۲۵، بازیابی از:

<https://donya-e-eqtasad.com>

تجمع رانندگان تاکسی مقابل نهاد ریاست‌جمهوری جامعه خبری تحلیلی الف، ۱۳۹۲؛ تجمع رانندگان تاکسی تبریز، قدس، ۱۳۹۲.

۲. محمود سریع‌القلم، «مبانی عقلی توسعه»، فرهنگ توسعه، آذر و دی ۱۳۷۱، ش ۳.

۳. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی/ایران، همان، ص ۵۴.

واندیشمندان به آن صحنه بگذارند. به هر حال این اجماع در جهان سیاست امروز، ارزش فوق العاده‌ای دارد و ما هم در کشورمان در بسیاری از موارد به آن نیاز داریم.^۱

این نگاه به اجماع سازی، به گونه‌ای از پلورالیسم می‌انجامد که می‌توان نام آن را پلورالیسم سیاسی نامید که مورد تصریح سران فکری جریان اعتدال نیز است:

ما در کشور باید به جایی برسیم که بپذیریم ما یک جامعه همگن نیستیم، یعنی باید بپذیریم که در این جامعه انواع و اقسام گروه‌ها وجود دارد، ما یک جامعه‌ای هستیم که در یک سو یک قشر ارتدو کس مذهبی وجود دارد که معتقد است این دنیا، دنیای فاسدی است و هر چقدر ما با این دنیا کار بکنیم به ضرر ماست. در سوی دیگر این جامعه ما یک قشر ارتدو کس غرب زده داریم که معتقد است همین فردا برویم کشور را به دست امریکا بدهیم، چون ما لیاقت مدیریت نداریم. او بیاید مدیریت بکند، بعد وسط این دو طیف، انواع و اقسام گروه‌ها با تفکرات مختلف داریم. ما باید بپذیریم که ایرانی‌ها یک جور فکر نمی‌کنند، پلورالیسم معنایش همین است.^۲

جریان اعتدال روش اجماع سازی نخبگانی را در میدان عمل نیز پیاده نمود و یکی از روش‌های جریان اعتدال برای پیشبرد برجام و تصویب آن، اجماع سازی نخبگانی بود. به گونه‌ای که محمدباقر قالیباف که در جامعه به عنوان چهره‌ای اصول‌گرا و انقلابی شناخته می‌شد برجام را تأیید نمود و آن را نتیجه انقلابی‌گری و خون شهدا دانست^۳ و چهره‌های شاخص جریان اصلاحات نیز به صورت ویژه به تأیید و تمجید از این قرارداد پرداختند. همچنین آقای لاریجانی به عنوان رئیس مجلس، جلسه تصویب برجام را به گونه‌ای اداره کرد و سخنانی را مطرح نمود که گویی در خصوص تصویب برجام اجماع و «وفاق» حاصل شده و جلسه‌ای نیز با یکی از مسئولین بیت رهبری داشته است^۴ و همین امر در ایجاد اتفاق نظر برای تصویب این سند در حد خود مؤثر واقع شد.

۱. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ص ۳۸۲-۳۸۱.

۲. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، همان، ص ۳۳۱.

۳. خبرگزاری ایسنا، «قالیباف: برجام نتیجه انقلابی‌گری و خون شهداست»، ۱۳۹۵، بازیابی از:

<http://www.isna.ir>

۴. مرتضی علیزاده، «مدیریت لاریجانی از برجام تا FATF»، ۱۳۹۷/۷/۱۶، بازیابی از:

<http://www.m-farsnews.com>





۳. ابهام استراتژیک

یکی از راه کارهای جریان اعتدال برای رسیدن به اجماع نخبگانی استفاده از ابهام استراتژیک است که یکی از شاخصه‌های مهم برای شناخت رفتارهای سیاسی اعتدالیون تلقی می‌شود:

من فکر می‌کنم به خاطر متنوع بودن گروه‌های فکری در کشور ما، مدیریت در ایران ذاتاً به ابهام استراتژیک نیاز دارد. یعنی اگر دولت مردی در ایران بیاید و با صراحت بگوید من این‌گونه فکر می‌کنم، این شخص با بخشی از جامعه مشکل پیدا خواهد کرد و مدیران ایرانی باید سعی کنند اکثریت جامعه را به طرف خودشان جذب کنند.^۱

این ابهام استراتژیک به طور مشخص در پدر سیاسی جریان اعتدال بارز بود؛ به گونه‌ای که سال‌ها به عنوان یکی از انقلابی‌ترین چهره‌های سیاسی شناخته می‌شد در حالی که مؤلفه‌های فکری و روشی اعتدال‌گرایی از سال‌های ابتدایی انقلاب در ایشان وجود داشت و حتی در مجلس خبرگان نیز با تصویب اصل ولایت فقیه مخالف بودند و در ادامه نیز به حمایت از نهضت آزادی پرداخته و به تعبیر خود، تا توانست نهضت آزادی را در میدان نگه داشت.^۲

یکی از نکاتی که به این جریان در راه تقویت ابهام استراتژیک کمک می‌کند امنیتی بودن چهره‌های شاخص این جریان است؛ به گونه‌ای که جدول اعضای مرتبط با این حلقه نشان می‌دهد که این حلقه و دولت متولد شده از آن یکی از امنیتی‌ترین کابینه‌های دولت جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. در جدول زیر به سوابق امنیتی و اطلاعاتی همکاران جناب روحانی در دولت اعتدال اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم.^۳

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، همان، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۲. سید حمید روحانی، «مبارزه در تردید و ابهام»، پانزده خرداد، دوره سوم، س ۹، تابستان ۱۳۹۱، ش ۳۲، ص ۲۴۰؛ صادق زیباکلام و فرشته‌سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، تهران، روزنه، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۳. خبرگزاری مشرق، «همه واکنش‌ها به تئوری «نقد معصوم» توسط روحانی»، بازیابی از: <http://www.mashreghehnews.ir>

ردیف	نام مقام مسئول	مسئولیت	سوابق امنیتی
۱	حسن روحانی	رئیس جمهور	گزینه تصدی وزارت اطلاعات در دولت هاشمی رفسنجانی ^۱ - دبیر و رئیس شورای عالی امنیت ملی
۲	علی یونسی	دستیار ویژه رئیس جمهور در امور اقوام و اقلیت‌های دینی	ریاست شعبه دادگاه نظامی ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح مشاور امنیتی قوه قضائیه وزیر اطلاعات دولت اصلاحات
۳	علی ربیعی	وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سخنگوی فعلی دولت	عضو واحد اطلاعات سپاه پاسداران مدیر کل اداره اطلاعات آذربایجان غربی معاونت وزارت اطلاعات در دوره دری نجف آبادی مسئول اجرایی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی عضو کمیته سه نفره رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای
۴	سید محمود علوی	وزیر اطلاعات	رئیس عقیدتی - سیاسی ارتش از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸
۵	حسام‌الدین آشنا	مشاور رئیس جمهور و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری	معاونت در وزارت اطلاعات
۶	عباس احمد آخوندی	وزیر سابق راه و شهرسازی	معاون امنیتی وزارت کشور
۷	رحمانی فضلی	وزیر کشور	عضو شورای عالی امنیت ملی
۸	مصطفی پورمحمدی	وزیر سابق دادگستری	معاون اطلاعات دوره ری شهری قائم مقام وزیر اطلاعات در دوره فلاحیان معاون اطلاعات خارجی

۱. رضا سراج و محمدجواد اخوان، همان، ص ۲۴.





عضو کمیته مرکزی انقلاب اسلامی عضو دفتر اطلاعات نخست‌وزیر از مؤسسان وزارت اطلاعات معاون وزیر	وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی	محمد شریعتمداری	۹
مدیر کل اطلاعات استان خوزستان معاون بررسی‌های استراتژیک وزارت اطلاعات	وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی	رضا صالحی امیری	۱۰
سابقه عضویت رسمی در وزارت اطلاعات	وزیر نیرو	حمید چیت‌چیان	۱۱
مدیر کل دبیرخانه گزینش وزارت کشور معاون سیاسی - امنیتی استان‌های هرمزگان، همدان و فارس سابقه عضویت رسمی در وزارت اطلاعات	وزیر ورزش و جوانان	مسعود سلطانی‌فر	۱۲
سابقه عضویت رسمی در وزارت اطلاعات	رئیس دفتر رئیس‌جمهور	محمود واعظی	۱۳
سابقه عضویت رسمی در وزارت اطلاعات	وزیر سابق امور اقتصادی و دارایی	علی طیب‌نیا	۱۴
سابقه عضویت رسمی در وزارت اطلاعات	برادر و دستیار ویژه رئیس‌جمهور	حسین فریدون	۱۵
معاونت فنی وزارت اطلاعات ^۱	وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات	محمدجواد آذری جهرمی	۱۶

۴. مصادره و تحریف مفاهیم دینی و انقلابی

مصادره و تحریف مفاهیم دینی و انقلابی یکی از شیوه‌های این جریان برای پیاده‌سازی ابهام استراتژیک است. تسلط این جریان بر ادبیات اسلامی و فقه‌ای و سابقه حضور برخی از اعضا همچون آقای رفسنجانی در تشکل‌های انقلابی و جبهه، باعث شده که ارتباط آنها با شخصیت‌های انقلابی حفظ شود و برای استمرار آن نیز هر از چندی شعارهای انقلابی را حتی تندتر از انقلابی‌ها سر دهند. روش جریان اعتدال با ادبیات دینی چند مرحله را طی می‌کند:

۱. خبرگزاری رویداد ۲۴ به نقل از اندیشه پویا، «آذری جهرمی: از سال ۸۰ در وزارت اطلاعات بودم»، ۱۳۹۷، بازیابی از: <http://www.rouydad24.ir>



در ابتدا الفاظ دینی، فقهی و انقلابی همچون اجتهاد، مصلحت، تقوا، اصل زمان و مکان و... را تصرف کرده؛ محتوا را تغییر می‌دهند و در نهایت با الفاظ دینی و انقلابی، حرف‌های غیر دینی خودشان را می‌زنند. نمونه بارز این روش را می‌توان در مصادره عاشورا توسط آقای حسن روحانی دید. او برخلاف برخی جریانات غرب زده، به دنبال حذف صریح این فرهنگ بر نیامد اما تلاش داشت با تحریف آن، حماسه حسینی را از فرهنگ عاشورا حذف کند تا راه برای سازی که عقد بر جام به آن نیاز داشت فراهم شود. او در پانزده آبان ۱۳۹۲ گفت:

عاشورا تنها جهاد، فداکاری و ایثار و عزت نفس نیست، عاشورا اخلاق و اعتدال و گذشت و سعه صدر هم هست. عاشورا، مذاکره منطقی و استدلال هم هست.^۱

نمونه دیگر نیز سخنان تحریف آمیز حسن روحانی در خصوص پویایی فقه است. شکی نیست که فقه شیعی با اسلوب اجتهادی اصیل آن ذاتاً پویاست و مدیریت پویایی و تحرک آن نیز به دست عوامل بیرونی همچون تغییرات جهانی و توسعه اومانیستی نیست. اما آقای حسن روحانی در مبانی نظری خود پویایی فقه را به تغییرات جهانی گره می‌زند و از این طریق، فقه تسلیم شده در برابر جهانی شدن را به «فقه پویا» تعبیر می‌کند و به صورت ضمنی مخالفان تفکر خود را «متحجر» و «اخباری» معرفی می‌نماید:

در برابر جهانی که تغییرات آن با سرعت فوق العاده‌ای انجام می‌شود و هر روز با مسائل جدید و فضای جدید مواجه می‌شویم، احکام غیر پویا و استاتیک چگونه می‌تواند در هر مقطعی راه حل مناسب را پیش روی ما بگذارد. اسلام با تفسیر متحجرین و با تفسیر اخباری‌ها چگونه می‌تواند با همه معضلات جدید مواجه شود و برای آن راه حل ارائه دهد.^۲

همچنین حسن روحانی برای نفی هر گونه ولایت سیاسی (که اساس سیاست ورزی اسلامی است)، نقد معصوم را جایز شمرد که باعث واکنش گسترده و منفی مراجع عظام تقلید و علمای دینی شد. وی در روز ۱۸ دی ماه سال ۱۳۹۶ در دیدار با وزیر و معاونان وزارت امور اقتصادی و دارایی در صحبت‌هایی گفت:

همه باید انتقاد شوند و استثناء ندارد. تمام مسئولین در کشور قابل نقدند. ما در کشور معصوم نداریم مگر اینکه یک وقت امام دوازدهم ظهور کرد که آن وقت هم می‌شود نقد کرد. پیغمبر هم اجازه نقد می‌داد، بالاتر از پیغمبر

۱. خبرگزاری ایسنا، «رئیس‌جمهور: یکی از درس‌های عاشورا، مذاکره منطقی و استدلال است»، ۱۳۹۲، بازیابی از: [www://isna.ir](http://www.isna.ir)

۲. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ج ۱، ص ۳۸۹.

که در تاریخ نداریم. وقتی پیغمبر صحبتی می کرد یک نفر بلند می شد و می گفت «امن الله ام منک؟» حرف خودت است یا خدا وحی کرده است؟ اگر می گفت «من الله» که هیچ امر خداست اما اگر می گفت «منی» طرف مقابل می گفت قبول ندارم و نقد می کرد. ما در زمان حکومت معصوم هم نقد را داریم.

در این زمینه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی خطاب به رئیس جمهور فرمودند: چرا هنگامی که می خواهید مسئله نقد را به همه عمومیت دهید به سراغ زمان معصومان می روید؟ شما می گوئید در جامعه افراد، غیر معصوم بوده و قابل نقد هستند. اما کاری به خط قرمز نداشته باشید. چه ضرورتی برای این کار وجود دارد؟ در این زمان که نیاز شدید به وحدت داریم چرا سخنانی گفته می شود که جامعه را ملتهب می کند؟

آیت الله حسین نوری همدانی هم دیگر مرجع تقلیدی بود که به سخنان رئیس جمهور واکنش نشان داد. وی با اشاره به شبهه مطرح شده در زمینه عصمت معصومان (ع) تصریح کرد:

اینکه می توان از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) انتقاد کرد مغالطه کاری است؛ آنها اجازه سؤال می دادند ولی انتقاد از آنها وجود ندارد؛ از آنها سؤال می شد و جواب می دادند پیامبر (ص) و ائمه (ع) معصوم هستند و انتقاد از آنها معنا ندارد، فضلا و علمای حوزه پاسخ لازم را دادند، بنابراین در این زمینه مغالطه کاری نباید کرد.^۱

بر اساس این روش، عناوین مذهبی، پایگاه های مذهبی، پیشینه خانوادگی مذهبی، سوابق حوزوی، ملبس بودن، دیدار مستمر و هفتگی با بزرگان دینی و... همه ابزارهایی برای القای محتوای جریان اعتدال خواهد بود و مهم ترین شاخصه برای غیر واقعی بودن این گونه ابزارات، هزینه ندادن این جریان برای پیشبرد اهداف جبهه انقلابی و متدین است و اساساً طبق دیدگاه اعتدالیون مقاومت صرفاً یک راه هزینه بر است. منطقی که به واکنش مقام معظم رهبری منجر شد و ایشان هزینه سازش را به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت عنوان کردند.^۲ در نهایت باید گفت که جریان اعتدال با تکیه بر سه عنصر روشی «اجماع سازی دیوان سالاران»، «ابهام استراتژیک» و «مصادره و تحریف مفاهیم دینی و انقلابی» به ترویج

۱. خبرگزاری مشرق، «همه واکنش ها به تئوری «نقد معصوم» توسط روحانی»، همان.

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۳/۱۸، منطق مقاومت / سه. بیشتر بودن هزینه سازش از هزینه مقاومت [حفظ و نشر].

شاخصه‌های جریانی خود می‌پردازد.

۵. تلاش برای تغییر قانون اساسی و نظام

بر اساس سخنان پیش گفته و تبیین شاخصه‌های فکری و روشی مشخص می‌شود که جریان اعتدال با مبانی و ساختار نظام اسلامی سازگاری ندارد. نظام اسلامی حاکم بر ایران به ویژه با حضور مؤثر ولی فقیه نمی‌تواند ابعاد اجتماعی خود را به عرف کشورهای توسعه یافته و عقل مجرد از وحی محول کند و اصول جهانی شدن را بپذیرد. همچنین جمهوری اسلامی بر اساس جمهوریت و

طبق اسناد منتشر شده توسط ویکی لیکس، دانشگاه دورهم انگلستان در لفافه فعالیت‌های علمی به وزارت خارجه امریکا برای جاسوسی از ایران کمک کرده است و در میان اسناد منتشر شده از ویکی لیکس نام حسام‌الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری هم به عنوان کسی که دانشگاه دورهم روی او برای همکاری حساب کرده، ذکر شده است

اسلامیت خود اعتقادی بنیادین به مردم‌سالاری دینی دارد و نمی‌تواند اجازه سلطه اصحاب قدرت و ثروت و برپایی حکومت سرمایه‌داری را در کشور بدهد و این مبانی باعث می‌شود که کارایی و مشروعیت نظام اسلامی از دیدگاه جریان اعتدال زیر سؤال برود. به طور مثال آقای حسن روحانی پس از قهر آمیز خواندن روند جهانی شدن و لزوم پذیرش اصول آن، مشروعیت نظام را نیز به کار کردگرایی در چهارچوب جهانی شدن گره می‌زند:

مشروعیت نظام ما در آینده در پیش‌گاه افکار عمومی جامعه ما و به ویژه نسل جوان ما در سایه کارآمدی نظام ما خواهد بود. اگر خدای ناکرده از هم‌ردیف‌های خود در دنیا عقب بمانیم... دچار بحران شده‌ایم؛ آن هم خطرناک‌ترین بحران به نام بحران مشروعیت.^۱

در نتیجه طبق مبانی و مؤلفه‌های فکری پیش گفته و نکات کنونی، از دید جریان اعتدال نظامی که با جهانی شدن همراه نشود و اصول آن را نپذیرد پس از چندی از هم‌ردیف‌های خود عقب خواهد افتاد و ناکارآمد خواهد شد و نظام ناکارآمد مشروع نخواهد بود و طبیعتاً نظام نامشروع گریزی از تغییر نخواهد داشت.

بر همین اساس، یکی از اهداف این جریان که در کلمات اصحاب آن وجود دارد تلاش برای تغییر قانون اساسی و تغییر نظام است. به طور مثال آقای هاشمی رفسنجانی در سال‌های واپسین عمر خود به نحوی آشکار به وادی تجدیدنظرطلبی در نهادهایی وارد شد که وظیفه‌ای جز پاسبانی از بعد اسلامیت نظام ندارد:

۱. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ص ۲۲۱.





آیت‌الله هاشمی در ده سال اخیر به نتیجه دیگری نیز رسیدند. ایشان در دهه‌های اول انقلاب خطاها و کوتاهی‌ها و اشتباهات را در اجرامی دیدند و گاهی انتقاد می‌کردند. ولی در دهه اخیر و به خصوص سال‌های اخیر، نظر ایشان این بود که برای تأمین کارآیی نظام علاوه بر آن راه کار کلی که بر آن اصرار داشتند، نیاز به تغییر در برخی نهادهای نظام است و تنها راه آن نیز بازنگری در قانون اساسی است. مواردی نظیر شورای نگهبان، مجلس خبرگان، صدا و سیما و... که ایشان کارآمدی نظام را منوط به تجدیدنظر در آنها می‌دیدند.^۱

آقای حسن روحانی نیز با زیر سؤال بردن جایگاه ولایت فقیه ایده حذف تدریجی آن را مطرح می‌نماید:

در اکثر کشورها، حوزه دولت‌مردی از حوزه کار فکری و کارشناسی تفکیک شده و یا درجه اشتراک کمی دارند؛ این در حالی است که مدیریت، تفکر و کارشناسی در کشور ما معمولاً توسط افراد واحدی انجام می‌پذیرد. ما باید کم‌کم به سمت تفکیک برویم، البته شاید در کوتاه‌مدت این امر امکان‌پذیر نباشد، ولی ضرورت دارد به این سمت حرکت کنیم. مدیران رده اول جامعه ما بار مسئولیت بسیار سنگینی را تحمل می‌کنند و تقریباً هر سه مسئولیت را به تنهایی بر عهده دارند؛ در حالی که در دنیای امروز اینها از هم تفکیک شده‌اند. اگر این تفکیک انجام شود، مقداری از بار مسئولیت شخصیت‌های رده اول کشور ما کاسته می‌شود.^۲

گفتنی است این هدف در کلام برخی حوزویان که تمایل شدید و آشکاری به گفتمان آقای هاشمی رفسنجانی دارند آشکار است. به طور مثال مرتضی جوادی پس از ضعیف خواندن قانون اساسی کشور، دامنه اصول ولایت فقیه را یکی از ضعف‌های این قانون می‌خواند و بازخوانی بخش‌های عمده و اساسی این قانون به ویژه بخش‌های نظارتی (شورای نگهبان و...) را لازم می‌شمارد چرا که در این قانون حیثیت‌های مدرنیته لحاظ نشده است:

همه جامعه خصوصاً جامعه علمی، حوزوی و دانشگاهی اعتراف دارند که این قانون اساسی به رغم همه نکات مثبتی که دارد ضعف‌ها و نواقص فراوانی دارد اما در این خصوص که فقه سیاسی چه مبانی را بایستی طراحی کند و اکنون حوزه‌های علمیه آیا توانسته‌اند به چنین فقه سیاسی متقنی برسند یا نه، اینجا هم

۱. محمدسروش محلاتی، آیت‌درایت، همان، ص ۴۲.

۲. حسن روحانی، اندیشه‌های سیاسی اسلام، همان، ج ۱، ص ۳۸۳.



باید اظهار تأسف کرد و در عین حال که کار فراوانی هم انجام شده است اما هم حوزه‌ها آن فرصت و مجال را پیدا نکردند که با یک کار علمی متقن، بتوانند به صحنه بیایند و در خصوص مباحث مختلف قانون اساسی اظهار نظر کنند و از سوی دیگر هم برخی از بخش‌های قانون اساسی هیچ ساز و کاری در خصوص بخش‌های مختلف آن وجود ندارد. در بخش‌های مختلف اصول قانون اساسی قوانین فراوانی مدون شده که به بازفهمی و بازگشایی آن اصول کمک می‌کند اما در باب ولایت فقیه متأسفانه قوانین اجرایی و مدونی تاکنون تدوین نشده است و در آن ساحت کار علمی و فقهی انجام نشده تا بر اساس بنیان‌های مناسب و شایسته ساخته شود. در این مسئله دو ضعف محسوس وجود دارد؛ یک ضعف آن است که آنچه که به دامنه اصول ولایت فقیه باز می‌گردد اصلاً ساز و کار روشنی برای آن نیست و دوم اینکه خود قانون اساسی نیازمند به بازخوانی در بخش‌های عمده و اساسی دارد زیرا حیثیت‌هایی که بایستی در یک قانون اساسی که مدرن و پیشرفته است، حیثیت‌های نظارتی متقنی را که بایستی برای جامعه ایجاد کند و اطمینان قانونی‌ای که بایستی جامعه بر اساس آن احساس آرامش داشته باشد، متأسفانه اکنون وجود ندارد.^۱

ج. شاخصه‌های ارتباطی

جریان اعتدال با شاخه‌های مختلف سیاسی و اجرایی خود، بر اساس روش‌های فوق به ویژه ابهام استراتژیک توانسته با گروه‌های مختلف سیاسی کار کند؛ بهره خود را از آنها ببرد و در هزینه‌ها شریک آنان نباشد. به طور مثال ابراهیم یزدی در خصوص کار گزاران، از شاخه‌های اصلی وابسته به هاشمی رفسنجانی و از احزاب اعتدالی قدیمی، می‌گوید:

عناصر اصلی جریان کار گزاران در عین قدم گذاردن در عمیق‌ترین عرصه‌های سیاسی و برخورداری از سیاسی‌ترین عملکرد به جهت خارج بودن از جناح‌بندی‌های موجود ناگزیر تاکنون، از هر گونه حساسیت‌ورزی و رقیب‌اندیشی جناح‌های سیاسی مصون و برکنار بودند.^۲

۱. خبرگزاری شفقنا، مرتضی جواد آملی، «مجال چندانی برای حوزه علمیه قم وجود ندارد که در فقه سیاسی اظهار نظر کند»، ۱۳۹۶، بازیابی از: <http://fa.shafaqna.com>؛ خبررسان مرکز فقهی امام محمدباقر، مرتضی جواد آملی، «جواد آملی: مجال چندانی برای حوزه علمیه قم وجود ندارد که در فقه سیاسی اظهار نظر کند»، (بدون تاریخ)، بازیابی از: <http://www.m-feqhi.ir>.

۲. حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران، با مقدمه سید مصطفی تاج‌زاده، تهران، آزادی‌اندیشه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷.



البته این شاخصه در عین کاهش هزینه‌ها می‌تواند خود به نقیصه ارتباطی این جریان تبدیل شود و چهره منافق «نان به نرخ روز خور» را از آنان معرفی کند:

مهم‌ترین اشکالی که می‌توان به این طیف گرفت این است که مبنای فکری و اعتقادی متقن و محکمی که بتواند همه گروه‌های اجتماعی (سنتی، مذهبی و لیبرال) را به خود جذب نمایند، وجود ندارد و این امر شاید به خصلت این گروه یعنی پذیرش تغییر و دگرگونی و نقدپذیری در همه عرصه‌های اجتماعی مربوط شود که هر روز دیدگاه‌هایشان در حال تغییر است. افراط در این خصلت ممکن است به عافیت‌طلبی آنها منجر شود از این رو «متحد تاکتیکی» خوبی به حساب می‌آیند اما به نظر می‌رسد عافیت‌طلبی افراطی به تدریج آنان را از صحنه سیاست حذف نمایند. سیاست «نان به نرخ روز خوردن» در دنیای سیاست تنها می‌تواند در یک دوران کوتاه مدت عملی شود.^۱

۱. کانون‌های قدرت

تاریخچه فعالیت‌های حلقه اعتدال نشان می‌دهد که این طیف همیشه در حوالی قدرت حضور داشته‌اند و هیچ وقت مستقل از اهل قدرت نبوده‌اند که البته این مسئله در شاخصه روشی آنان (دیوان‌سالاری) نیز تئوریزه شده است. آنها به اسم مصلحت‌سنجی در قدرت تئوری‌سازی می‌کنند و بعد با ابزار قدرت فکر خود را ترویج می‌کنند و دامنه قدرت خود را گسترش می‌دهند. مبانی و مؤلفه‌های فکری این حلقه نشان می‌دهد که تحقق ادبیات روشنفکری جزء مأموریت‌های اصلی این طیف است و مبنایی جز مبنای سکولاریستی شبه‌روشنفکری نداشته؛ تفاوت ماهوی با غرب زده‌های صریح ندارند. در نتیجه اگر پست‌های سیاسی از آنها گرفته شود به علت نداشتن مبنای فکری مستقل خطر خاصی نخواهند داشت. البته ارتباط اعضای حلقه اعتدال منحصر به کانون‌های قدرت داخلی نیست بلکه سران این جریان تاکنون ارتباطات قابل تأملی با مراکز قدرت خارجی داشته‌اند که ارتباط هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی با مک‌فارلین^۲ از این قبیل است. به علاوه ارتباط بی‌ملاحظه «کارگزاران» به عنوان یکی از فرزندان سیاسی جریان اعتدال با شرکت‌های خارجی نمونه‌ای دیگر از این مقوله است:

۱. همان، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۲. رک: محسن هاشمی و حبیب‌الله حمیدی، ماجرای مک‌فارلین؛ فروش سلاح، آزادی‌گروگان‌ها، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸؛ کتاب ماجرای مک‌فارلین گرچه توسط فرزند هاشمی رفسنجانی و دفتر نشر معارف وابسته به آقای هاشمی رفسنجانی چاپ شده است و برای پذیرش مطالب و نیتادن در جانبداری‌ها و تحریفات احتمالی آن باید دقت مضاعف نمود؛ اما در هر صورت به اصل ارتباط آقای هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی با مک‌فارلین اذعان نموده است.

«کارگزاران» بعد از جنگ، روابط اقتصادی را بدون هیچ ملاحظه‌ای گسترش دادند، حتی شرکت‌های امریکایی فعالیت خود را در ایران احیاء کردند، به عنوان مثال ایجاد دو کارخانه پپسی و کوکاکولا در مشهد نمونه بارز آن بود.^۱ علاوه بر این، شرکت محمود سریع‌القلم در اجلاس داووس^۲ و انتشار برخی اخبار مبنی بر شرکت وی در اجلاس بیلدربرگ^۳ از این قبیل است.

همچنین طبق اسناد منتشر شده توسط ویکی‌لیکس، دانشگاه دورهم انگلستان در لفافه فعالیت‌های علمی به وزارت خارجه امریکا برای جاسوسی از ایران کمک کرده است و در میان اسناد منتشر شده از ویکی‌لیکس نام حسام‌الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور و رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری هم به عنوان کسی که دانشگاه دورهم روی او برای همکاری حساب کرده، ذکر شده است.^۴

۲. جریان‌های غرب‌پرست

همان‌طور که در مطالب گذشته آمد، آقای هاشمی طبق گفته خود ارتباطات نزدیکی با نهضت آزادی به عنوان جریانی غرب‌پرست داشت.^۵ این ارتباط با وجود فراز و نشیب‌هایی که داشت مورد توجه غرب پرستان مطرح بود؛ به طوری که شخصی همچون صادق زیباکلام در دوران اصلاحات هجمه هم‌قطاران خود به آقای هاشمی رفسنجانی را غیرمسئولانه و ناپخته تلقی می‌کند و آن را به ضرر جریان اصلاحات می‌خواند:

معلوم نیست که با کدام دلیل و منطق برخی از شخصیت‌ها و جریانات وابسته به دوم خرداد این چنین بی‌پروا به ایشان حمله‌ور شده و او را حذف می‌کنند. این برخورد به‌ظاهر انقلابی و رادیکال اما در عمل غیرمسئولانه و ناپخته کدام خیر و نفع را برای دوم خرداد و جنبش جامعه مدنی ایران در بر دارد؟ کدام کمک را به اهداف دوم خرداد می‌نماید؟ چه تقویتی به خاتمی می‌کند؟ آیا غیر از این است که دوم خرداد را از یک اهرم قدرتمند و با نفوذ محروم می‌سازد؟^۶

۱. حمیدرضا ظریفی‌نیا، همان، ص ۱۰۳.

۲. پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، «روایت سریع‌القلم از حضور در نشست داووس»، ۱۳۹۴، بازیابی از: <https://www.entekhab.ir>.

۳. «سریع‌القلم در اجلاس بیلدربرگ»، کیهان، ۱۳۸۶/۳/۱۰، ص ۲.

۴. خبرگزاری سرویس سیاست مشرق، «آیا «گاندو» خاطرات بدی را به یاد حسام‌الدین آشنا و دولتی‌ها می‌آورد؟»، ۱۳۹۸، بازیابی از: <https://www.mashreghnews.ir>.

۵. فصل شاخصه‌های روشی؛ بخش ابهام استراتژیک

۶. صادق زیباکلام، هاشمی رفسنجانی و دوم خرداد، تهران، روزنه، ۱۳۸۰، ص ۳۶.





البته این رابطه دو طرفه است و سران جریان اعتدال نیز گاه و بی‌گاه به حمایت از جریان غرب پرست و شخصیت‌های آن می‌پردازند:

ظهور آقای خاتمی در سمت ریاست جمهوری، روند طرح اندیشه اصلاحات در ایران را به صورت موفق‌ی مطرح کرده است. همچنین ظهور ایشان، چهره ایران را چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی به طور مثبتی تغییر داده است.^۱

در عین حال به نقدهای ملایم که لازمه مرزبندی گفتمانی و جریانی است نیز می‌پردازند: به نظر می‌رسد وقت ایشان (سید محمد خاتمی) بیش از اندازه در مسائل سیاست داخلی گرفته شده است. همان‌طور که قبلاً نیز، مطرح کردم، مدیریت بر ایران به واسطه سطوح پیچیدگی فراوان، ابهام استراتژیک می‌طلبد تا اکثریت جامعه را به سوی خود جذب کند.^۲

هم‌گرایی جریان اعتدال با جریان‌های غرب پرست صریح در مؤسسات علمی همچون مؤسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی پرشش نیز قابل تأمل است. جایی که اعتدالیونی همچون محمود سریع‌القلم با چهره‌هایی مثل محمد مجتهد شبستری در یک جا جمع می‌شوند.^۳ البته حمایت جریان‌های غرب پرست صریح از اعتدال و عناصر آن به بده‌بستان‌های مطبوعاتی یا اجتماعات علمی محدود نمی‌شود بلکه در صحنه عمل نیز این حمایت را در دو انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ مشاهده کردیم.^۴

۳. جریان انقلابی

جریان اعتدال منتقد دائم جریان انقلابی و حزب‌اللهی است. نقدهایی که در بسیاری موارد غیر منصفانه و توهین‌آمیز است.

به طور مثال جناب آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۱، شش ماهه دوم جامعه حزب‌اللهی و انقلابی یا بخشی از آنان را با عناوین زیر مورد خطاب قرار دادند:

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، همان، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۳-۳۳۲.

۳. مؤسسه پرشش، تارنمای مؤسسه پرشش، [درس‌گفتار]، (بدون تاریخ)، بازیابی از:

<http://qporsesh.com>

۴. سید محمد خاتمی، «اعلام حمایت خاتمی از حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری»، [خبری]، ۱۳۹۲، بازیابی از: <https://www.radiofarda.com>؛ سید محمد خاتمی، «حمایت خاتمی از روحانی»، ۱۳۹۶، بازیابی از: <https://www.radiofarda.com>؛ محتشمی، «محتشمی: حمایت همه‌جانبه اصلاح‌طلبان روحانی را پیروز انتخابات کرد»، [خبرگزاری]، ۱۳۹۶/۱۰/۱۶، بازیابی از: <https://www.tasnimnews.com>

برخی از این فحاشی‌ها که [از سوی حسن روحانی] نثار منتقدین انقلابی شد عبارت‌اند از: «اقلیت با سخنان نیش‌دار»، «عده‌ای با عملکرد کودکانه»، «کم‌سواد»، «تغذیه‌شونده از جاهای معدود»، «ناراحت از لغو تحریم»، «هوچی‌باز»، «غارت‌گر جیب مردم»، «بیکار»، «متوهم»، «عصر حجری»، «خشونت‌طلب»، «تندرو»، «ترسو»، «تعامل‌هراس»، «تازه‌به‌دوران‌رسیده»، «بی‌عقل»، «کاسب‌تحریم»، «دلال‌تحریم»، «بددل»، «بدبین»، «بدگمان»، «کودک»، «دروغگو»، «فحاش»، «هتاک»، «انقلابی‌نما»، «منقلی»، «بی‌عقل»، «گرفتار آرایمر سیاسی»

سخت‌گیر
غیرمنطقی^۱
پرتوقع^۲
بی‌مبالات نسبت به حق‌الناس و تقوای مالی^۳
تجسس‌گر
عیب‌جو
اشاعه‌کننده فحشا
تصفیه‌کن
خشونت‌طلب
کثیف، خاک‌آلود، آشفته و باقیافه‌چلنبر^۴
البته طبیعتاً با توجه به جو آن زمان و همچنین روش لفافه‌گویی اعتدالیون، این برچسب‌ها در پوشش نصیحت و خیرخواهی به جریان انقلاب زده می‌شد. نکته قابل توجه

این که چند سال بعد بر اساس تنفیری که در اثر بی‌تدبیری‌های آقای رفسنجانی، که آن زمان پوشش انقلابی داشت به وجود آمده بود، و همچنین سایر عوامل، جریان اصلاحات با تکیه بر برچسب‌های پیش‌گفته رأی مردم را گرفت و بر سر کار آمد و در ادامه همین توهین‌ها را به صورتی پررنگ‌تر به بدنه انقلابی جامعه وارد ساخت.

چند دهه بعد نیز حسن روحانی بر سر کار آمد که بددهنی و توهین‌های او علیه جریان منتقد انقلابی تا سال ۹۶ به حدی بود که توسط خبرگزاری‌ها شمارش شد و به صورت جدولی مستقل در آمد که البته این شمارش مربوط به توهین‌های او تا سال ۱۳۹۶ می‌باشد.^۵ برخی از این فحاشی‌ها که [از سوی حسن روحانی] نثار منتقدین انقلابی شد عبارت‌اند از: «اقلیت با سخنان نیش‌دار»، «عده‌ای با عملکرد کودکانه»، «کم‌سواد»، «تغذیه‌شونده از جاهای معدود»، «ناراحت از لغو تحریم»، «هوچی‌باز»، «غارت‌گر جیب مردم»، «بیکار»،

۱. محسن هاشمی، هاشمی رفسنجانی خطبه‌های جمعه، همان، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۶.

۲. همان، ص ۲۱۲.

۳. همان، ص ۲۹۳.

۴. همان، ص ۴۹۷-۴۹۶.

۵. خبرنگار سیاسی خبرگزاری تسنیم، «بی‌عقل؛ پنجاه و چهارمین توهین روحانی به منتقدان + جدول»، ۱۳۹۶.

https://www.tasnimnews.com



«متوهم»، «عصر حجری»، «خشونت طلب»، «تندرو»، «ترسو»، «تعامل هراس»، «تازه به دوران رسیده»، «بی عقل»، «کاسب تحریم»، «دلال تحریم»، «بددل»، «بدبین»، «بدگمان»، «کودک»، «دروغگو»، «فحاش»، «هتاک»، «انقلابی نما»، «منقلی»، «بی عقل»، «گرفتار آلزایمر سیاسی» و...

نتیجه

در این نوشتار مؤلفه‌های فکری و روشی و ارتباطی جریان سیاسی اعتدال تبیین شد. جریانی که در حل مسائل اجتماعی راه‌حلی جز رجوع به کشورهای توسعه یافته نمی‌بیند و منابع دینی را در پیدا کردن مسیر جامعه حذف می‌کند. هدف نهایی کارگزاران این جریان جهانی شدن به معنای کامل کلمه است و به نام عمل‌گرایی و مصلحت‌سنجی نسخه‌های آلوده به غرب‌زدگی را پیاده می‌کنند و در این مسیر از نسبی‌گرایی و تساهل‌زدگی بدون چهارچوب نیز ابایی ندارند.

مسیر اجرایی آنها نیز حکومت دیوان‌سالارانه است و تلاش می‌کنند مجموعه دیوان‌سالاری را نیز با خود همراه کنند و با مبهم‌گویی و بیان دوپهلوی به اجماع برسانند و برای تحقق این هدف از مصادره و تحریف مفاهیم دینی و اسلامی نیز پروا نمی‌کنند. این جریان در عمق فکر خود سکولار است و نمی‌تواند نظام اسلامی را با قانون اساسی مبتنی بر دین بپذیرد در نتیجه برای تغییر نظام کنونی قدم برمی‌دارد و برای تحقق این هدف با کانون‌های قدرت ارتباط دائمی برقرار می‌کند.